



اصل و حاشیه حکومت‌مندی دولت

دکتر روح... اسلامی

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی



دولت‌کشور ایران هر چند کهن است اما نتوانسته به‌درستی فرآیند تکنولوژی‌های قدرت مکانیکی و اندیشه حکمرانی معاصر را کسب کند. فرآیند حکومت‌مند شدن در اروپا هم‌زمان با افکار ماکیاول، اسپینوزا و هابز شریوع شد و در ایران نیز از صفویه تا پایان قاجار تلاش‌هایی جدید برای حکومت‌مندی جدید صورت گرفت. در اروپا با اعمال قدرت تجمیع شده در لویاتان و اصلاحات مداوم ماشین حکومت ارتباط میان جمعیت و قلمروی سرزمینی حفظ گردید؛ به نحوی که شهروندان امکان مشارکت و نظارت از طریق پارلمان را پیدا کردند و در اواخر قرن نوزدهم نیز امکان تغییر موتور ماشین با اصلاحات و انقلاب مبتنی بر اراده عمومی فراهم شد. حکومت قانون مبتنی بر مصلحت عمومی در سیاست داخله و واقع‌گرایی جهت حفظ منافع ملی در سیاست خارجه حکومت‌مندی‌ای بازیگرانه را شکل داد که دولت‌کشورهای توسعه یافته را رقم زد. این فرآیند تا زمان مشروطه در ایران به تعویق افتاد. مرض‌های واگیردار، شورش‌های داخلی، جنگ‌های شکست‌خورده و قلمروهای خودمختار ممالک محروسه گونه‌ای ملوک‌الطوایفی را ایجاد کرده بود که تنها گاهی کیفیت حکمرانی بر اساس اراده حاکمی هوشمند همچون شاه اسماعیل، شاه عباس یا نادرشاه و کریم‌خان شکل حکومت‌مندی به خود می‌گرفت. در حالی‌که اندیشه سیاسی غرب از ماکیاول تا هگل حکومت‌مندی در دولت را شکل می‌داد، در ایران دولت‌کشور به شکل ملوک‌الطوایفی ممالک محروسه اداره می‌شد. از ملاصدرا تا حاج ملاهادی سبزواری هیچ بحث و تحلیل سیاسی در مورد حکومت‌مند شدن سیاست نداشتند. در زمان سامانیان تا مغولان وجود متفکرانی چون ابن‌مقفع، نظام‌الملک، خواجه‌نصیرالدین طوسی، عطاملک جوینی کمک زیادی به ترتیبات حکومتی کردند و به سبک سیاست‌نامه‌نویسان بر اساس سنت ایران باستان، نظامنامه‌های عملیاتی از تکنولوژی‌های قدرت نوشتند.

در انتهای دوره قاجاریه اندیشه‌های ملکم‌خان، آخوندزاده، آقاخان کرمانی و به شکل کارآمدتری تقی زاده، فروغی و منصورالسلطنه عدل، حکومت‌مندی مدرنی که عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر دنبال می‌کردند را عملیاتی کرد. اندیشه جدید بر پایه ایده ایران و بهره‌گیری از تفکرات میل و منتسکیو، حکومت‌مندی مشروطیت بر اساس ایجاد لویاتانی مدرن، در ایران شکل گرفت. ایران توانست همه مبانی و نهادها و تکنیک‌های حکومت‌مندی را از ۱۳۰۰ به بعد ایجاد نماید. حکومت‌مند کردن دولت به شکل تأسیس دستگاه تولید دانش مدرن، ایجاد بوروکراسی شایسته‌سالار و پارلمان قانون‌ساز به همراه ارتش و پلیس و تنظیمات سیاست داخله و خارجه بر پایه ملیت ایران، بنایی استوار برای دولت‌کشور فراهم کرد. این مبنا توانست هرج و مرج، حکومت‌های ایلی و دعوای فرقه‌ای و قبیله‌ای را محو کرده و شهروند ایرانی را معنادار سازد. قدرت سراسری و مطلقه لویاتانی را ایجاد کرد که بر ایل و طایفه‌های جنگ‌جو و فرقه‌هایی که روایت‌های تکفیری تولید می‌کردند غلبه پیدا کرد و کشور علاوه بر اینکه از تجزیه نجات پیدا کرد توانست راهی که غرب در چهار قرن پیموده بود در چند دهه طی کند.

اما حکومت‌مند شدن دولت در ایران روند انحرافی پیدا کرد و اندیشه‌های سیاسی با ترجمه‌های مارکس، هایدگر و فوکو راه را برای بازیگری روایت‌های فرقه‌ای و قومیتی فراهم ساخت. اندیشه مارکس به دولت‌ستیزی و نابودی حکومت منجر گردید، هایدگر اندیشه را به افق‌های فلسفی و دوری از تکنولوژی مدرن سوق داد و فوکو با بسط توهم توطئه مارکس هرگونه سامانه دانایی را به قدرت ارتباط داد و امکان حکومت‌مندی را از درون منهدم ساخت. مثلث مارکس، هایدگر و فوکو در حالی‌که در غرب برای پوشش دادن انتقادی اساس دولت‌کشور و حکومت‌مندی مکانیکی به کار می‌آمد، در ایران جای اصل، مبنا را گرفت و چون تنها وجه سلبی داشتند همه صورت‌های سیاست‌گذاری اصلی را به حاشیه کشاندند. بنابراین حاشیه جای اصل را گرفت و این چنین شد که شعر، موسیقی، ادبیات عامه، فرهنگ سیاسی و حتی هسته سخت قدرت در ایران ضد حکومت‌مندی عمل می‌کنند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۱

نگاه ویژه:

چرا دولت‌ها پیروز می‌شوند؟!





@vaghaye1389



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی

مدیرمسئول: سبحان گوهری

مشاوره فرهنگی: دکتر احمد رضا اصغرپور ماسوله

همکاران این شماره: امیرمحمد صفرپور، سمیه معمارزاده، پوریا سرداری، محسن مظلومی، مهیار واعظی، علیرضا هنگوال، علی کریمی، حمید خادمی، فاطمه سوفندی، شهریار احمدی، نگار حسینی، سپهر یاسمی.



شماره مجوز: ۹۹۱۷۲۶

شماره مجوز: ۹۹۱۷۲۶

ویراستار: پریناز اسکندری **هیئت تحریریه:** سرویس خبرنگار: سجاد کاشانی، سرویس اقتصادی و اجتماعی: سیده زهرا فاطمی یزدی، سرویس محیط زیست: امیرعلی برومند، سرویس فرهنگی و هنری: مریم رحیمی، سرویس ادبی: الناز نوری، سرویس تاریخ و اندیشه: کتابون شاپوری، سرویس دارالفنون: الهام حق پرست، سرویس عکس: رسول هاشم آبادی، سرویس انگلیسی: شادی اسعدی.

با تشکر از: دکتر روح اله اسلامی، دکتر امیر حاجی یوسفی، دکتر مختار نوری.

صفحه آرا و طراح جلد: امیررضا رنگ آمیز

وبسایت: www.sdjdm.ir ایمیل: vaghayeh.mag@gmail.com

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و چهار / فروردین ۱۴۰۰

اعتماد عمومی؛ مقدمه سرمایه اجتماعی



سمیه معمارزاده

دکترای اندیشه سیاسی ۹۷

در دنیای کنونی که به عصر ارتباطات، فناوری و تکنولوژی شهره است؛ تغییرات به قدری سریع و تند اتفاق می افتد که در این بین شاهد تحولات عظیمی در حوزه های مختلف هستیم. این تغییرات یقیناً به دنبال خود چالش هایی را در پی خواهد داشت که در این میان، هنر روبه رو شدن با چالش ها اهمیت دارد. چالش ها می تواند برای یک جامعه بستر فرصت هایی برای رشد و بالندگی یا تهدیدی در جهت افول آرمان ها و ارزش ها و زندگی مطلوب مادی و معنوی مردم آن جامعه باشد. سوق دادن چالش ها در جهت ایجاد فرصت های اجتماعی و غیره بیش از همه به میزان توانمندی دولت ها بستگی دارد. کشوری که چالش را جزئی از حیات سیاسی خود می داند، کارآمدی لازم برای روبه رو شدن با چالش ها و جهت دادن آن ها به سمت اهداف متعالی جامعه را نیز دارد؛ ولی چنانچه با دولتی ناکارآمد و ضعیف روبرو باشیم هر روز باید شاهد تنش های جدید و در ادامه نارضایتی عموم مردم جامعه و تبعات پس از آن باشیم.

تغییرات به طور مسلم سطح انتظارات و توقعات مردم را روز به روز ارتقا می دهد و اگر نهاد های مختلف جامعه پایه پای این تغییرات پیش نروند، شاهد شکاف عمیق بین سطح انتظارات مردم و واقعیت های موجود در جامعه هستیم، که این مهم خود زمینه ساز چالش های پیدایی و در نهایت نارضایتی هایی است که روی هم انباشته می شود و نتیجه لبریز شدن آن بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست!

جدیدی از جوانان که نگاه آنان به دنیا تا حدودی متفاوت بود، در عرصه اقتصادی (شکاف طبقاتی، افزایش طبقه متوسط مصرف گرا و متوقع) و در عرصه سیاسی (تبدیل تعصبات قومی و محلی به ملی گرایی، افزایش سطح مشارکت سیاسی، افزایش طیف منتقد و پوزیتیو، گرایش به تحزب و ایجاد انجمن ها) و... بودیم.

این موارد، تنها بخش کوچکی از تحولات داخلی ایجاد شده در جامعه ایران درسی سال اخیر پس از دهه اول انقلاب است؛ جمهوری اسلامی ایران در این دوران نیز مانند دهه



بویژه مشکلات فرهنگی و اقتصادی که از خارج این مرز و بوم در این ۴۰ سال به کشور تحمیل شد نیز جای تأمل دارد و حتی سنگ اندازی ها و بی بصیرتی های برخی از به اصطلاح

اول انقلاب با چالش های فراوانی روبه رو بود. سؤال اساسی اینجاست که با این چالش ها چگونه برخورد شد؟ قشر روشنفکر جامعه، که فعال ترین آن ها دانشجویان

روشنفکران و بخصوص سیاسیون نیز مدنظر نگارنده است؛ اما پیرو کلام رهبر انقلاب: «چالش هست اما در قبال چالش توان، قدرت، استعداد و ظرفیت هم وجود دارد.» فضای جدید ایجاد شده از نظر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و تغییراتی که در سبک زندگی مردم ایجاد شد و بویژه ناکارآمدی دولت ها در برخورد با این تغییرات و استفاده نکردن از ظرفیت های کشور، خصوصاً سرمایه انسانی و جدی نگرفتن خواسته های بحق مردم، تا حدودی سبب نزول اعتماد عمومی و در نهایت افول سرمایه اجتماعی سال های اخیر شده است.

اگر چنانچه ما شاهد دولت و نهادهای کارآمدی بودیم که دارای میزان بالای توانمندی در کنترل فساد، ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی، ارتقای فرهنگ جامعه و ایجاد نظام آموزشی کارآمد، کیفیت بخشی به قوانین و حاکمیت قانون، نظام اداری قوی و کارآمد و در نهایت پاسخگو بودیم، هم اکنون شاهد افول این سرمایه عظیم نبودیم.

اما مطلب آخر اینکه، ضمن سپاس از تمام عزیزانی که خالصانه به این سرزمین خدمت کردند و با در نظر گرفتن پیشرفت هایی که با وجود تمام مشکلات در این چهل سال به دست آوردیم، قابل ذکر است برای رسیدن به توسعه و تعالی معنوی و مادی، تک تک افراد جامعه باید سهیم باشند؛ هر فردی در ابتدا باید به خودسازی بپردازد و گام هایی که در جهت تعالی فردی، اجتماعی و ملی برداشته است را بررسی و بازبینی نماید. این مهم نیاز به نگاه دقیق تر و آگاهانه تر، سرعت بیشتر همراه با امید به آینده، اتحاد، وحدت کلمه و مسئولیت پذیری بیشتر و در نهایت انتخاب های دقیق تر دارد. به امید آنکه در سال جدید شاهد تحول عظیم و مثبت در تک تک افراد جامعه به ویژه مسئولین کشور باشیم و با استفاده از

ظرفیت تمام داشته های این سرزمین به نفع مردم و جامعه، بیش از گذشته افزایش قدرت ملی در تمام ابعاد آن را جشن بگیریم.

هنجارشکنی در اینستاگرام چگونه شکل می گیرد؟



امیرمحمد صفرپور

کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۸

با شکل گیری فضای مجازی و گسترش آن به وسیله شبکه های اجتماعی طی سال های اخیر، تأثیراتی که این شبکه ها بر زندگی اجتماعی افراد داشته اند، از سوی پژوهشگران مختلف مورد تحقیق قرار گرفته است. در میان شبکه های اجتماعی گوناگون که تاکنون پا در عرصه مجازی گذاشته اند، اینستاگرام با ۱ میلیارد کاربر فعال در ماه، یکی از شبکه های اجتماعی شناخته شده در سطح جهان است. در ایران بنا به دلایل مختلفی از جمله فیلترینگ سایر شبکه های اجتماعی دیگر، با ۴۰ میلیون عضو به عنوان هفتمین کشور استفاده کننده از این شبکه اجتماعی را به خود اختصاص داده و به همین دلیل اینستاگرام نقش مهمی را به عنوان پلتفرم اصلی ایرانیان بازی می کند.

بنابراین تحقیقی پرنیا رضی پور در سال ۹۸ درباره «سبک ساختگی، بدن نمایی و برهنه شدن، روشنفکر مآبی و زندگی با تأکید بر شبکه اجتماعی اینستاگرام» به طور کلی به دو دسته افراد در اینستاگرام برمی خوردیم:

۱- افرادی که در تلاشند با سبک زندگی متظاهرانه و نمایشی خود، به معروفیت برسند. چنین افرادی با می شوند نام های دلقک ها یا شاخ های مجازی شناخته می شوند و در صدد معروفیت و شهرت هستند تا بتوانند از طریق جذب مخاطب بتوانند تبلیغ مورد نظر خود را (سایت های شرط بندی، تبلیغ کالا یا خدمات) انجام داده و به درآمد برسند. معمولاً این افراد (در بهترین حالت) با ساختن محتوای طنز در تلاش اند تا مخاطب جذب کنند؛ اما برخی پا را فراتر گذاشته و با هنجارشکنی در تلاش اند، به معروفیت برسند. استفاده از الفاظ رکیک، دعواهای

واکنش خود را به پدیده ها یا اتفاقات شکل گرفته چه در فضای مجازی و چه در فضای واقعی نشان می دهند. همچنین حاکمیت ها در هدایت و نفوذ در آن خیلی نقش ندارند و هرکس با هر میزان ثروت، شانس مساوی برای فعالیت در اینستاگرام دارد.

معمولاً افراد در گذشته برای کسب شهرت و اعتبار و تلاش و کسب مهارت و استعداد، خود را از دیگران متفاوت نشان می دادند تا به جایگاه یک سلبریتی برسند. اما در این زمان با توجه به موارد گفته شده درباره ویژگی های اینستاگرام، هرکسی می تواند به نوعی به عنوان یک سلبریتی در میان مردم شناخته شود. افراد می توانند با اشتراک گذاشتن مهارت هایشان و یا حتی ایجاد حاشیه به کسب شهرت در کوتاه مدت و یا حتی بلندمدت برسند.



حال با توجه به موارد فوق باید گفت همه افراد می توانند در اینستاگرام با توجه به بستر دموکراتیک این شبکه خصوصی خود را در عرصه عمومی به نمایش بگذارند، در نتیجه برخی افراد در تلاش اند تا به سبک متظاهرانه خود، مخاطب جذب کنند و برای همین از هرگونه هنجارشکنی و بی اخلاقی ابا ندارند. همچنین ناتوانی در اعمال نفوذ حاکمیت ها در آن بدلیل ساختار اینستاگرام، باعث شده تا برخی به این رسانه بدگمان باشند و خواهان فیلترینگ آن از سوی دولت باشد.

در اروپا ابتدا کتاب به عنوان یک رسانه تجربه شد و سپس رادیو، تلویزیون و فضای مجازی که باعث شد فرهنگ استفاده صحیح را طی مراحل تاریخی خود بیاموزند ولی به نظر نگارنده متأسفانه در ایران این رویه تکرار نشده؛ به گونه ای که هنگام ورود تلویزیون، درصد بسیار کمی از مردم ایران سواد خواندن و نوشتن را داشتند که به موجب آن یک تأخیر فرهنگی به وجود آمده، که تاکنون با آن مواجه هستیم.

در پایان تنها راه پیشگیری از این گونه هنجارشکنی ها را آموزش سواد رسانه ای به اکثریت مردم و ایجاد ساز و کارهای فرهنگی جهت آموزش استفاده درست از این گونه شبکه های اجتماعی پیشنهاد می شود، زیرا نتایج نشان داده، که هرگونه برخورد سلبی در این رابطه، در اکثر مواقع نتیجه معکوسی را به همراه داشته است.

محیط‌زیست

۳



امیرعلی برومند

کارشناسی مهندسی محیط‌زیست ۹۶

در قسمت پیشین به طرح بحث پیرامون بحران آلودگی هوای کشور به عنوان چالشی که به نظر می‌رسد مدیران کشور در دست کم پنج دهه دست و پنجه نرم کردن با آن، به رغم همهٔ دستاوردها، هنوز درگیر آن هستند، اشاره و از همین مقدمه برای تبیین اهمیت ویژه و راهبردی موضوع بهره گرفته شد.

همچنین بیان شد که با توجه به گستردگی و پیچیدگی موضوع باید به طور ویژه به شفاف‌سازی صورت مسئله و رهیافت‌های مؤثر برای مقابله با بحران آلودگی پرداخت. در این راستا نوشتار نخست به سیاست‌های کلی کشور اختصاص یافت و این نوشتار به عنوان دومین تکه از این پازل، به قانون هوای پاک به عنوان یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین قوانین محیط‌زیستی کشور و مهم‌ترین قانون در مسیر مبارزه با بحران آلودگی هوای ایران اختصاص یافته است.

۲. قانون هوای پاک (به پیوست ا رجوع کنید.)

این قانون عطف به نامهٔ شمارهٔ ۵۰۲۰۵/۷۳۹۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۶/۳۱ در راستای اجرای اصل یکصد و بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون هوای پاک که با عنوان لایحهٔ اصلاح قانون نحوهٔ جلوگیری از آلودگی هوا به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسهٔ علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۵ و پس از تأیید شورای محترم نگهبان، توسط رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، علی لاریجانی، به پیوست[به رئیس قوهٔ مجریه(رئیس جمهور، حسن روحانی)] ابلاغ گردید.

این قانون ۳۴ ماده دارد که به بسیاری از این مواد به فراخور محتوا، یک یا چند تبصره خورده است. نقطهٔ آغاز این قانون همانند بسیاری دیگر از قوانین، شفاف سازی عبارات به کار رفته در متن است. در این قسمت با توجه به مفید بودن آگاهی عموم از این

چرا نباید ماهی قرمز را در محیط‌های طبیعی رها کنیم؟

به گزارش ایسنا، سال‌هاست که کارشناسان محیط زیست نسبت به رهاسازی ماهی قرمز در رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و سایر محیط‌های طبیعی هشدار می‌دهند.

ازجمله آثار زیان‌بار حضور ماهی قرمزها در محیط‌های طبیعی می‌توان به افزایش آلودگی و تیرگی آب به دلیل تغذیه از گیاهان و مواد آلی موجود در بستر آب و از بین بردن گیاهان آبی که برای ماهیان بومی دیگر به عنوان آشیانه و محل تخم‌ریزی استفاده می‌شود، اشاره کرد.

رقابت تغذیه‌ای با سایر گونه‌های بومی، کمک به رشد بی‌رویه جلبک، هدر دادن اسپرم کپورماهیان بومی، کاهش رفتار تولید مثل برخی دوزیستان بومی در حضور این گونه و انتقال بیماری به ماهیان دیگر از جمله دیگر آثار مخرب زیست محیطی ماهی قرمز است.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و چهار / فروردین ۱۴۰۰

بررسی برهم‌کنش عوامل موثر بر آلودگی هوا

بخش دوم: بررسی اجمالی قانون هوای پاک

تعاریف پایه، با ذکر توضیحات افزوده که به شفاف‌تر

و فهم آسان‌تر آن‌ها کمک می‌کند، به نقل تعاریف پرداخته شده است:

۱. آلودگی هوا:

«آلودگی‌هوا عبارت است از انتشار یک یا چند آلایندهٔ اعم از آلاینده‌های جامد، مایع، گاز، پرتوهای یون‌ساز و غیر یون‌ساز، بو و صدا در هوای آزاد، به‌صورت طبیعی یا انسان‌ساخت، به‌مقدار و مدتی که کیفیت هوا را به‌گونه‌ای تغییر دهد که برای سلامت انسان و موجودات زنده، فرآیندهای بوم‌شناختی(اکولوژیکی) یا آثار و اینه، زیان‌آور بوده و یا سبب از بین رفتن یا کاهش سطح رفاه عمومی گردد.»

۲. حدود مجاز انتشار آلاینده‌ها:

«حدود مجاز انتشار آلاینده‌ها عبارت است از میزان مجاز خروجی آلاینده‌ها از منابع آلوده‌کنندهٔ(هوا)»*.

* لازم به ذکر است هر چند برخی استانداردهای بسیار معتبر و متقن در این حوزه از سوی نهادهای بین‌المللی تعیین شده است، با وجود این حدود مجاز انتشار آلاینده در همهٔ کشورهای دنیا ثابت نیستند و با توجه به میزان سخت‌گیری نهادهای نظارتی محیط‌زیست کشورهای مختلف، می‌توانند متفاوت تعریف شوند.

۳. منابع آلوده‌کنندهٔ هوا به شرح زیر عبارتند از:

[چنانچه در منابع علمی نظیر کتاب شناخت محیط زیست: زمین، سیارهٔ زنده نوشتهٔ بوتکین (۱۳۹۴) آمده، در متن مادهٔ ۱ این قانون نیز تصریح شده که منابع انتشار آلاینده‌ها به دو دستهٔ منابع طبیعی و انسانی تقسیم می‌شوند.]

منابع طبیعی، شامل:

طوفان‌های گرد و غبار، طوفان‌های شن، آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع، آتشفشان‌ها و هواویزهای دریایی.



شکل ۱. ا هم منابع انسان‌ساخت متحرک آلاینده هوا

ب) منابع ثابت: هرگونه منبعی از قبیل صنایع، عملیات معدنی، کشاورزی، بخش‌های خدماتی، تجاری، اداری و خانگی که در محلی ثابت سبب انتشار آلاینده‌ها می‌شود.

آلایندهٔ هوا

متأسفانه از آنجا که در سال‌های اخیر سطح آلاینده‌های کلانشهرهای کشور فراتر از حد مجاز و از حدود خطرناک و هشدار نیز تجاوز می‌کرد، مردم ما بارها عبارت موقعیت اضطراری آلودگی هوا را از رسانه‌های ارتباط جمعی شنیده‌اند، که اغلب این اعلام با درخواست خارج نشدن از منزل و کاهش تردد همراه بوده است. در متن قانون هوای پاک در ادامهٔ مادهٔ ۱، تعریفی از مواقع اضطراری به شرح زیر آورده شده است:

«موقعی است که با استمرار پایداری جوی (براساس اعلام سازمان هواشناسی) و یا افزایش میزان غلظت

به دنبال چارچوبی اجرایی برای تبدیل چالش باغ‌وحش‌ها به فرصت

قسمت ۲

آنچه به نظر می‌رسد، به حیات وحش کمک می‌کنند.

در پایان باید گفت در راستای بهبود وضعیت در ایران باید ابتدا با پیگیری‌های مستمر به بهتر شدن شرایط نگهداری جانوران در باغ وحش‌های ایران پرداخت. سپس با نظرات‌های جدی‌تر باید راه‌های سالم درآمذایی را در باغ‌وحش‌ها نهادینه کرد. البته چگونگی شیوهٔ اجرای این توصیه‌ها بحثی طولانی است که فرصت پرداختن به آن در این مطلب کوتاه نیست. پس از تقویت ابعاد اجرایی و تدوین و تحکیم چارچوب‌های نظارتی، باغ وحش‌های ایران می‌توانند به فعالیت حفاظتی بپردازند که مستلزم برنامه‌ریزی دقیق، مدیریت و مشارکت جدی سازمان حفاظت محیط‌زیست و دانشگاه‌ها است.

با وجود پیشینهٔ تاریک باغ‌وحش‌ها، با گام برداشتن در مسیری که سعی شد شرح آن در این مقاله ذکر گردد، می‌توان به تغییرات بسیار مثبتی امیدوار بود که به آینده‌ای روشن‌تر برای محیط‌زیست و تنوع زیستی کرهٔ زمین کمک کند.

انتظار و امید در میان شاخه‌های «تلاجن» و در «دست نیلوفر»

بررسی جایگاه طبیعت در اشعار نیما یوشیج

طبیعت تا قرون اخیر در شعر فارسی بی‌سابقه بود.».

هرگاه شعرهای نیما را بخوانیم نزدیکی او را به طبیعت کاملاً درک می‌کنیم و در عین حال می‌فهمیم که رابطهٔ او با طبیعت شکل خاصی دارد. در واقع طبیعت در شعر نیما انعکاس حالات عاطفی شاعر هستند و نکتهٔ کلیدی در مورد نگاه نیما به طبیعت همین است. او هر جا از طبیعت سخن می‌راند از خود و احساسات درونی خود سخن می‌گوید. این نوع برخورد نیما را با طبیعت در شعر معروف «تورا من چشم در راهم» نیز به وضوح می‌بینیم. در این شعر همه چیز در خدمت حالات درونی شاعر است؛ انتظار، اندوه، امید و ناامیدی در بیان شاخه‌های «تلاجن» و در «دست نیلوفر» و «پای سرو کوهی» کاملاً مشهود است.

طبیعت در شعرهای نیما کارکرد چند سویه دارد. عناصر طبیعت در شعرش هم واقعی و عینی و در عین حال نماد هم هستند و مهم‌تر از همه اینکه فضا و حس ایجاد می‌کنند. نیما خود در این باره می‌گوید:«فقط معنی را ببین و برای وصف از فلان منظره که در نظرت مطبوع واقع شده است اول طبیعت را نشان بده، پس از آن می‌توانی فکر کنی که به چه وسیله آن طبیعت را برای نوتر واقع شدن قوت و



مهرگان، ماهی قرمز را در طبیعت رها نکنند.

آلاینده‌ها (براساس اعلام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و با همکاری سازمان) شرایط به‌گونه‌ای در کوتاه‌مدت، سلامت انسان و محیط‌زیست را دچار مخاطره جدی بنماید.»

مادهٔ ۲ این قانون به صراحت الزام تمکین تمامی اشخاص، دستگاه‌ها و مؤسسات اعم از دولتی و غیردولتی و تمامی اشخاص مستقر در مناطق آزاد تجاری - صنعتی، مناطق ویژهٔ اقتصادی، شهرک‌ها و نواحی صنعتی به مفاد این قانون ذکر کرده و وظیفهٔ نظارت بر حسن اجرای این قانون بر عهدهٔ سازمان حفاظت محیط‌زیست گذاشته شده است، که البته کیفیت اجرا و نظارت آن در حاله‌ای از ابهام قرار دارد!

همچنین در مادهٔ ۳ آمده است که در مواقع اضطرار، سازمان حفاظت محیط‌زیست باید با همکاری وزارت کشور و تصویب هیأت وزیران ممنوعیت‌ها یا محدودیت‌های موقت زمانی، مکانی و نوعی را برای پیشگیری از اثرات زیانبار و مقابله با منابع آلوده‌کنندهٔ هوا برقرار نماید و بلافاصله مراتب را از طریق رسانه‌های همگانی، به‌اطلاع عموم برساند. با برطرف‌شدن شرایط اضطراری و کاهش آلودگی هوا، سازمان نسبت به رفع ممنوعیت و محدودیت برقرار شده، اقدام و مراتب را به نحو مقتضی به عموم اطلاع می‌دهد.

این مورد نیز راهبردی آشنا برای بسیاری از مردم ماست، که البته باید به آن بیشتر به عنوان مسکنی موقت اما ضروری نگریست که سیستم مدیریت محیط‌زیست در بهره‌گیری از آن به نوعی افراط دچار شده است. این افراط بر اثر ناتوانی اصل بحران آلودگی و در تلاش برای مهار تبعات آن در کوتاه مدت صورت می‌گیرد.

در شمارهٔ بعد به ادامهٔ بحث پرداخته خواهد شد.

پیوست: ۱. علاقه‌مندان می‌توانند برای دسترسی به متن اصلی این قانون و سایر قوانین کشور به تارنمای <https://rc.majlis.ir/> مراجعه فرمایند.



پوریاسرداری

دانش آموختهٔ مهندسی محیط‌زیست ۱۳۹۹

در قسمت نخست این بحث، تاریخچه‌ای از نگهداری حیوانات در اسارت در قالب باغ‌های وحش ارائه و به برخی چالش‌های این مجموعه‌ها در سطح بین‌المللی و ملی اشاره شد. پایان قسمت پیشین سوال مهمی طرح گردید که مناسب است به عنوان مدخل بحث حاضر نیز مدنظر قرار گیرد. پرسش طرح شده عبارت بود از اینکه با توجه به چالش‌ها و مخاطرات فراوانی که مجموعه‌های باغ‌وحش با آن مواجه‌اند، تدبیر مناسب به تعطیلی کشاندن آن‌هاست؟ به این فکر کنیم که با بسته شدن باغ وحش‌ها چه سرنوشتی در انتظار جانورانی که در آنجا زندگی می‌کنند خواهد بود؟ به عبارت روشن‌تر سرنوشت جانورانی که دیگر قادر به زیستن در طبیعت نیستند چه می‌شود؟ همچنین کارمندان باغ وحش



محسن مظلومی

کارشناسی مهندسی محیط‌زیست ۹۶

«در شناخت شعریک شاعر، محیط‌زیست وی را نیز باید در نظر داشت؛ به ویژه که شاعر روستایی باشد و پدیده‌های طبیعت را از نزدیک تجربه کرده باشد»(طبیعت و شعر در گفت‌وگو با شاعران شاه حسینی، ص ۱۴۴)

از بارزترین دگرگونی‌های شعر معاصر فارسی از عصر نیمایی به این سو، تغییر‌نگرش در برخورد با طبیعت است. این دریافت تازه و تغییر زاویهٔ دید نسبت به اشیاء و پدیده‌های اطراف، ره‌آورد دگراندیشی و نوجویی شعر نیمایی است.

برهم‌زدن تساوی مصرع‌ها و استفادهٔ آزاد از قافیه، تنها وجه ظاهری و حتی کم‌اهمیت کار نیماست، هر چند که ممکن است برخی خلاف این را بگویند. نوآوری نیما در این بود که جهان و طبیعت را به دور از کلیشه‌های چندین سده دید و احساس کرد. به اعتقاد شفیع کدکنی: «از لحاظ عاطفی و تفکر، مضمون شعر او مستقیماً از زندگی و طبیعت مایه گرفته است؛ یعنی باید گفت که او از تجربهٔ مختص خود، چه دربارهٔ انسان و چه در مورد زندگی اجتماعی، عشق فردی یا طبیعت سخن می‌گوید. به طور کلی یک چنین دل‌بستگی نزدیک به

نگاه ویژه

۴



مختار نوری

مدیر گروه روندهای فکری پژوهشکدهٔ مطالعات استراتژیک خاورمیانه

دولت به عنوان یکی از پرکاربردترین مضامین در دنیای سیاست همچنان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نهاد سیاسی عصر ما به شمار می‌آید. بررسی تحلیلی نهاد دولت می‌تواند زوایای جدیدی از کارکردهای این نهاد سیاسی را برما روشن سازد. برخی از متفکران، علم سیاست را به معنای دقیق کلمه، علمی مختص به بررسی دولت می‌دانند. در این دیدگاه سیاست دربارهٔ چرخ‌نده‌های ماشین دولت است. بر‌خلاف دیسیپلین جامعه‌شناسی سیاسی که زمینه‌های اجتماعی قدرت و مناسبات میان نیروهای اجتماعی و دولت را از پایین به بالا می‌سنجد، علم سیاست علمی است که در فرآیندی از بالا به پایین به بررسی تأثیرات نهاد دولت و ساختار قدرت سیاسی بر جامعه می‌پردازد.

مفهوم دولت در تکامل تاریخی خود مراحل مختلفی را از سرگذرانده است؛ اما دولت در معنای مدرن آن برای اولین بار در اروپای سده‌های پانزدهم و شانزدهم پدیدار گردید و در«معاهدهٔ وستفالیا» در سال ۱۶۴۸ شکل عینی به خود گرفت. بنابراین آنچه ما امروزه از مفهوم دولت مراد می‌کنیم، همان مفهوم«دولت مدرن» است که بیش از هرچیز محصول«مدرنیتهٔ سیاسی» است. البته دولت مدرن از حیث زمینه‌ها و ریشه‌های شکل‌گیری، پدیده‌ای جهان‌شمول تلقی نمی‌شود بلکه شکل خاصی از نظام سیاسی و فرهنگی اروپا است. از حیث جامعه‌شناسی تاریخی، دولت مدرن پدیدهٔ کاملاً جدیدی است که مقدمات نظری و عینی آن در نیمهٔ دوم قرون وسطی فراهم شد و از قرن هفدهم ابتدا در قالب دولت‌های مطلقه و سپس در اشکال دموکراتیک تکامل یافت. آنچه بدیهی است، این است که در ظهور و برآمدن دولت مدرن متفکران و فیلسوفان سیاسی مختلفی نقش‌آفرین بوده‌اند. در این میان فلاسفهٔ سیاسی مدرن مانند ماکیاوللی، هابز و لاک هر یک با دیدگاه‌های خاص خود به نظریه‌پردازی در خصوص دولت مدرن و توجیه آن پرداخته‌اند.

با ماکیاوللی (Machiavelli) بحث را آغاز می‌کنیم؛ چراکه برخی از محققان مانند ارنست کاسیرر در کتاب درخشان«اسطورهٔ دولت» معنای مدرن دولت را به نیکولو ماکیاوللی نسبت می‌دهند. دیدگاهی که فردریش ماینکه و ارنست کاسیرر عرضه کرده‌اند، نخستین کاربرد لفظ دولت به معنای جدید Lo Stato را به ماکیاوللی نسبت می‌دهد. کاسیرر به صراحت بیان می‌کند ماکیاوللی با تحقیر و ریشخند آشکار از دولت‌هایی که بر سنت محض یا اصل شرع تکیه دارند سخن می‌گوید. چه موافق چه مخالف باشیم، با ماکیاوللی در آستانهٔ جهان مدرن قرار گرفته‌ایم و غایت مطلوب حاصل شده است؛ زیرا دولت جدید استقلال کامل خود را از عناصر سنتی بدست آورده است. تیغ تیز اندیشهٔ ماکیاوللی همهٔ آن رشته‌هایی را قطع کرده است که در نسل‌های پیشین دولت را به کل آلی وجود انسانی متصل می‌ساختند. با ماکیاوللی جهان سیاست ارتباط خود را نه فقط با دین یا با مابعدالطبیعه بلکه با دیگر شکل‌های حیات اخلاقی

■ **عبدخدایی: جناح‌ها توانستند جذب حداکثری داشته باشند**

دیبرکل جمعیت فداییان اسلام گفت: مردم با طیف چپ و راست کاری ندارند جناح‌ها هم توانستند جذب حداکثری داشته باشند و دعوای اصلاح‌طلبان و اصولگرایان نه خدمت به مردم بلکه بر سر پست و مقام است.

محمد مهدی عبدخدایی در گفت و گو با ایرنا گفت: توانستیم جامعه را به بالندگی برسانیم تا هر فردی نسبت به انتخاب یک شخص مسوول باشد. وقتی لیست ۳۰ نفره ارایه می‌دهند مردم از کجا می خواهند آنها را بشناسند؟ توانستیم مردم را به بالندگی برسانیم. دیبرکل جمعیت فداییان اسلام ادامه داد: مردم باید خودشان تشخیص دهند و به نمایندگانی رای دهند که خودشان انتخاب می‌کنند. من با این موضوع مخالفم که یک شخصیت یا جریانی ۳۰ نفر را معرفی کند بگوید به این افراد رای دهید.

ماهیت و مبانی فلسفی دولت مدرن در اندیشهٔ سیاسی ماکیاوللی، هابز و لاک

مانند هابز در دورهٔ جنگ‌های داخلی انگلستان می‌زیست. لاک از انقلاب شکوهمند سال ۱۶۸۸ استقبال کرد؛ هنگامی که ویلیام آرانژ برای استقرار حکومت سلطنتی مشروطه وارد انگلستان شد و جیمز دوم به فرانسه مهاجرت کرد و مشخص شد که عزل و تغییر یک حاکم، بدون خون‌ریزی یا آسیب ملی، و در تضاد آشکار با آشوب‌های جنگ داخلی در اوایل این قرن امکان‌پذیر است. با وجود این و علی‌رغم چنین شرایطی، تحلیل لاک از دولت تفاوت زیادی با دولت هابزی دارد. با توجه به تشابه نسبی زمانه، ریشهٔ این تفاوت را باید در مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی سراغ گرفت. از آنجا که فرضیه‌های این دو متفکر از ذات و طبیعت بشر متفاوت است، قراردادهای اجتماعی آن‌ها نیز متفاوت است و در نتیجه دو نوع«تنواره سیاسی» کاملاً متفاوت تأسیس می‌کنند. به هر میزانی که هابز طرفدار دولت مطلقه بود، لاک از دولت مشروطه و مقید به قانون دفاع می‌کرد. در اندیشهٔ سیاسی لاک سهم بزرگ او در سنت لیبرالیسم و دموکراسی مدرن و تأثیر ایده‌های مشروطه‌خواهانه او در قانون اساسی فرانسه و آمریکا قابل مشاهده است. محور استدلال لاک این است که دولت باید بر اساس رضایت مردم قوانین را وضع کند و از این رو پاسخگو باشد؛ آنچنان که هیچ حاکمی نتواند فراتر از قانون قرار گیرد. لاک نیز در توجیه دولت مدرن و تأسیس آن متفکری قراردادگراست اما در مورد وضع طبیعی و مواضع انسان‌شناسی به اندازهٔ هابز منفی نمی‌اندیشد. از نظر لاک نهادهای دولت عاملان اجرای قانون هستند؛ به جای اینکه دارای قدرت مطلق برای وضع و تغییر قانون باشند. این همان چیزی است که موضع لاک را از موضع هابز متمایز می‌سازد. مهم‌ترین اثر سیاسی جان لاک«دو رساله درباره حکومت» است که به مثابه یکی از شاهکارهای فلسفهٔ سیاسی غرب شناخته شده است. لاک در این اثر در پی نشان دادن این موضوع است که حکومت و اقتدار حکومتی مشروع چگونه قابل دستیابی است. در واقع این نوع تفکر که از فرمانروایی سیاسی باید این درک را داشت که مبتنی بر رضایت است در دوران مدرن و در نتیجه افکار سیاسی امثال هابز و لاک با اقبال فراوانی روبه رو شده و بنیاد نوعی توجیه سیاسی دولت مدرن است که «نظریهٔ قرارداد اجتماعی» خوانده می‌شود.

به هر شکل، آن‌چه گفته شد تصویری هرچند مختصر از اندیشه‌های سترگ سوه فیلسوف سیاسی دنیای مدرن در خصوص ماهیت و مبانی فلسفی دولت مدرن است. در مجموع می‌توان گفت تکوین دولت مدرن و تاریخ پیدایش آن از نقاط پراز ابهام و چالش در اندیشه سیاسی و حقوقی است و بسیاری از محققین و متفکران دربارهٔ تاریخ تکوین این پدیده به تأمل نشسته و نظریه‌های مختلفی ارائه داده‌اند. از این منظر، ماکیاوللی، هابز و لاک جزء اولین فیلسوفان هستند که به عنوان پایه‌گذاران اولیهٔ دولت مدرن نیز محسوب می‌شوند. درحقیقت، آن چیزی که امروزه به عنوان دولت در جهان معاصر شناخته می‌شود بیش از هر چیزی مرهون اندیشهٔ این دسته از متفکران است. متفکران مذکور هر یک با استدلال‌های مختلف خود به زمینی کردن دولت و گسترش دولت سکولار پرداختند.

و به چه دلیل دولت تأسیس می‌شود و چه اقتداری باید به آن داده شود؟! از دیدگاه هابز ضرورت برقرای نظم و جلوگیری از آشوب اقتضای دولتی مطلقه را می‌نماید که در آن پادشاه از اختیارات مطلق نسبت به اتباع خود برخوردار باشد و هیچ گونه قدرت رقیبی، جهت محدودیت اختیارات او وجود نداشته باشد. بنابراین، امید به صیانت در یک جهان

پرمخاطره، پیوستن به یکدیگر، روی کارآوردن یک حاکم یا حکومت قوی و توافق دربارهٔ متعهد بودن به اقتدار آن از عناصر اصلی فلسفهٔ سیاسی هابز در توجیه دولت مدرن به شمار می‌آیند. به هر حال، نظریه هابز در توجیه عقلانی دولت مطلقه برخی از عناصر دولت مدرن را در خود دارد. مشروعیت انحصاری حکومت در استفاده از زور، مطلق بودن حاکمیت، انقیاد کلیسا در برابر حاکم مدنی، آزادی و برابری طبیعی افراد جامعه و مشروعیت حکومت بر رضایت اتباع از مهم‌ترین موارد تأثیرگذاری هابز بر دولت مدرن است. قدرت دولت مدرن با ایجاد شدن به وسیلهٔ توافق مردم برای حمایت و صیانت متقابل، مشروعیت می‌یابد. در نهایت آنکه در دستگاه فکری هابز اولین و مهم‌ترین وظیفهٔ دولت مدرن حمایت از افراد جامعه در برابر تهدیدهای زندگی، اعم از داخلی و خارجی است. جان لاک از لحاظ زمانی تفاوت‌چندانی با دورهٔ هابز ندارد. او نیز



او دربارهٔ اقتدار حکومت سلطنتی را منعکس می‌کند. مسئلهٔ محوری فلسفهٔ سیاسی هابز این بود که چگونه

■ ایران؛ بازنمایی چندفرهنگی در چنددولتی

اهالی سروسامان می‌یافته است.

با طلوع مفاهیم مدرن در اواسط قاجار که منتهی به تأسیس دولتی مدرن در انتهای آن شد، این هرم بازگونه شد؛ دولتی مقتدر با استقلال و مرکزیت تصمیم که جز یک اختیار برای نواحی قایل نیست: اختیار اطاعت تام از دولت مرکزی!

ظهور دولت مدرن، هرم قدرت و ارتباطات مرکز و پیرامون را برعکس و بازتعریف کرد. اگر تا پیش از آن اقتدار شخص اول مملکت تا دم دروازه‌های کاخ (و نه پایتخت) را دربر می‌گرفت، و شاه پس از واگذاری(و حتی فروش) ولایات، از والی جز وفاداری چیزی نمی‌خواست. در عصر جدید با نوعی از حکومت روبه رو بودیم که خود را در برابر معیشت و عزت و همه چیز شهروندان(رعیت سابق) مسئول می‌دانست و می‌بایست بستر برنامه‌ریزی و تأمین همگی آنچه برای زیست اهالی لازم است را فراهم نماید. این امر نیازمند تغییراتی در جغرافیای قدرت بود.

اگر در عصر پیشامدرن، قدرت به صورت عرضی تقسیم می‌گشت و همگی مسئولین در مقابل شاه یا حاکم مسلوب‌الاختیار بودند، در زمانهٔ جدید فلوچارت قدرت طولی بوده، هرم قدرت بر اساس تناسب وظایف، اختیارات و مسئولیت‌ها در سلسله‌مراتب سازمان حکومت ادغام

این چندپارگی سیاسی در گذر چند هزار سال و با شناخته‌شدن به نام‌های گوناگون در ایران زمین وجود و استقرار داشته است. آنچه که تغییرش در خلال زمان از حیث شاخص‌های علوم سیاسی در شناخت ساختار حکمروایی قابل توجه می‌نماید، میزان اقتدار دولت مرکزی و نفوذ کلامش در ممالک محروسه است. بدین صورت که گاهی اتحاد ایران در نبود دولت مرکزی مقتدر کم‌رنگ شده و هرکدام از ملوک طوایف، مالک‌الرقاب ملک خویش گشته‌اند؛ مثال این حالت را می‌توان«دو قرن سکوت» و یا سال‌های مابین حملات چنگیز و تیمور دانست.

گاهی هم امیری به ضرب شمشیری ایران را درزور دیده و یاغیان بر خود را تارومار نموده و در نتیجهٔ اقتدار اتحادی پدید آورده که حداقل دستاورد آن، امان نسبی رعیت و حگام بوده است؛ مثال این‌گونه«وحدت در عین کثرت»، دوران زمامداری شاه عباس اول، نادرشاه افشار و اوایل قاجار است.

ولی آنچه که در غالب دوران پیشامدرن در ایران قابل مشاهده بوده، ساختاری در میانهٔ دوسوی«طیف اقتدار» بالا است. در واقعیت امر، معمولاً در هر تاجیه‌ای، حاکمی زورآور حکومت می‌کرده و عموم امورات آن خطه، نه از صدقهٔ سر دولت مرکزی که از خیر خدمات خودجوش



گشته بود.

از نظرگاهی دیگر در ایران زمین تا پیش از سلسلهٔ پهلوی جغرافیای قدرت بر اساس مکان‌مندی تعیین می‌شد و جغرافیای سیاسی بر جغرافیای عینی منطبق بود. در حکومت‌های مدرن ولی، جغرافیای سیاسی بر اساس مفاهیم، تعاریف و کارکردها تعیین شده و امری ذهنی است.

در ایران عصر مدرن، قدرت در قالب سامانه‌هایی مجتمع گردیده که از دل گونه‌ای از دانش برمی‌آیند، ساختار کارگزار و فرآیند خود را می‌سازند و موجبات«حکومت‌مندی» نظام سیاسی را فراهم می‌آورند.

تجمع این سامانه‌ها حکومت‌ساز است و تجریدشان حکومت برانداز. برای هر سلسلهٔ حاکمیتی مدرن ایرانی(پادشاهی پهلوی و جمهوری اسلامی) می‌توان ساخت‌های متفاوتی قائل بود؛ ولی برای مثال در حکومت چهل‌سالهٔ اخیر ایران می‌توان چهار ساخت تفوکراتیک، بوروکراتیک، دموکراتیک و میلیتاریک را تشکیل‌دهندهٔ حاکمیت دانست. همان‌گونه که بیان شد، ساختار هر ساخت، سلسله‌مراتبی و طولی بوده، هر یک، ولایتی از قدرت‌اند که در هم‌بودگی با یکدیگر، جغرافیای سیاسی ایران را برساخته‌اند.

کاخ سفید: برداشتن تحریم، بخش اصلی مذاکرات وین است

به گزارش ایرنا، جن ساکی در نشست خبری خود در پاسخ به سوالی درباره دور نخست مذاکرات برجام که در وین جریان دارد، مدعی شد ایران به واسطه تحریم‌های دوره اوباما-بایدن به میز مذاکرات منجر به برجام آمد.

وی از ارائه ارزیابی از نشست وین خودداری کرد و افزود: گفت‌وگوها با همتایان و شرکای اروپایی ما جریان دارد، انتظار داریم که آنها بخش‌های دشوار و فرآیندی طولانی را داشته باشند.

سخنگوی کاخ سفید ادامه داد: براین باوریم که مسیر دیپلماسی، مسیر درستی برای حرکت به جلو است و همه طرف‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند. وقتی ترامپ ما را از این توافق خارج کرد، ما از دیدن توانایی هسته‌ای ایران بسیار دور ساخت و اینکه بازرسان نتوانند بفهمند ایران تا دستیابی به سلاح اتمی چقدر نزدیک است.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و چهار / فروردین ۱۴۰۰

داستان دولت در روابط بین‌الملل

اخیرا همه‌گیری کووید ۱۹ بازگشت به نهاد دولت را رقم زده است و برخی این را جشن گرفته‌اند. چشم‌های ناامید و گرفتار در طوفان پاندمی دوباره به سوی دولت دوخته و انتظار کمک از آن پرنرنگ‌تر شد. به راستی دولت چیست و چه اهمیت و نقشی دارد؟ آیا یک واقعیت بیرونی‌ست یا یک برساخته است و سیال و در حال تغییر؟ هر چه که باشد چه نقشی دارد و چه اختیاراتی؟ آیا دولت ملی اصالت دارد یا دولت جهانی؟ و صدها آیای دیگر. شاید بتوان گفت اکنون دیگر دولت به معنای آن چه رئالیست‌ها می‌گفتند وجود خارجی ندارد بلکه در حال گذار به وضعیت جدیدی هستیم که البته مشخص نیست آینده آن چه باشد. پروژه جهانی شدن در مسیر خود با شکست مواجه شد و پروژه داعش نیز دیری نپایید. راستی به کدام جهان در حال گذار هستیم؟ دنیای پسوستفالی؟ دنیای با حکومت جهانی، به معنای کانتی(فدراسیون جهانی)؟ یا به معنای مارکسی(دولت سوسیالیستی جهانی)؟ یا به معنای اسلامی(حکومت جهانی اسلام)؟ باید توجه کنیم آنچه آینده را رقم می‌زند تصویرهای امروز ماست.

البته جهانی‌شدن این دیدگاه را تا حدی به چالش کشید که برخی از «مرگ دولت» سخن رانندند و چنین تصور کردند که در دنیای جهانی شده، این افراد و گروه‌ها و شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی هستند که اهمیت دوچندانی می‌یابند و دولت رفته‌رفته کم رنگ‌تر و کم اهمیت‌تر می‌شود؛ به خصوص که انقلاب فناوریانه موجب شد حالت سرزمینی دولت تضعیف شود و مرز اهمیت خود را از دست بدهد، هر چند اصل حاکمیت پابرجا ماند اما به یک معنا حاکمیت و اقتدار دولت تضعیف شد. حوادث و وقایع جهانی توجهات را به دولت‌هایی جلب کرد که به سبب جنگ سرد انگار مجبور به تداوم بودند. اما پایان جنگ سرد موجب ازهم‌گسیختگی آن‌ها شد و با پدیده‌ای به نام دولت‌های شکست‌خورده و فرومانده مواجه شدیم. ظهور داعش این امر را به خوبی ترسیم کرد و در واقع خلا بی‌دولتی به گروه‌کی این اجازه را داد که بنابر خواسته‌های افراط‌گرایانه برای خود دولت جدیدی تاسیس نماید موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» و البته که آمال بلندپروازانه‌تری نیز در سر داشت.

مردن از کجا پیدا شده است؟ چگونه بین‌المللی جهان‌گستر شده است؟ و چرا؟ دولت مدرن یک پدیده اروپایی‌ست و بعد از جنگ‌های ۳۰ ساله و برقراری صلح وستفالی در ۱۶۴۸ در اروپا سربرآورد و به سبب قدرت استعماری اروپاییان جهان‌گستر شد لذا بهتر است همیشه وستفالی بودن آن قید شود. در واقع این دولت مدرن امروزی همان دولت وستفالی اروپایی‌ست؛ و تا آن زمان در تاریخ جهان چنین پدیده‌ای وجود نداشت. به قول والرستین: «یا خرده دولت‌ها بودند یا امپراطوری‌ها». این دولت به معنای وستفالی آن بر جهان تحمیل شده است. یک دولت دارای حق حاکمیت که به سبب وجود آتارشی یعنی نبود یک حکومت فراگیر جهانی در یک مخصصه خودیارانه گیر کرده و چاره‌ای جز خشونت‌ورزی برای حفظ بقای خود ندارد. این همان دولت مدنظر نظریه رئالیسم است که بسیار مهم است اما تعریف ندارد. یعنی رئالیسم در روابط بین‌الملل دولت‌ها را در قالب دولت تعریف می‌کند و پس. دولت را یک واقعیت عینی بیرونی غیرزمان‌مند و غیر تاریخی قلمداد می‌کند که انگار همیشه بوده و اینجا هست که بماند.

دکتر امیرحاجی‌یوسفی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



سوال اصلی این است که دولت چیست؟ چه ویژگی‌ها و انواعی دارد؟ و در روابط بین‌الملل چه نقشی ایفا می‌کند؟ اصلا آیا روابط بین‌الملل است یا روابط بین‌الدول؟ اگر با دیدی رئالیستی به ماجرا نگاه کنیم، در واقع روابط بین‌الدول است و آن چه مهم است «دولت» است. هر چه از رئالیسم دورتر می‌شویم نقش و اهمیت دیگر بازیگران پرنرنگ‌تر می‌شود و به همین ترتیب بین‌الملل بیشتر معنا پیدا می‌کند. در دیدگاه‌های پساپوزیتویستی دولت به هیچ‌وجه یک واقعیت عینی خارجی ندارد. به عبارت دیگر جوهر و ذاتی در کار نیست که بتوان به شکل تجربی نشان داد بلکه روایتی‌ست که برساخته شده است و هر نظریه و نظریه‌پرداز بر اساس اقتضایات زمان و مکان و بسته به منافع که دارد خصوصیات برای آن قائل می‌شود.

در واقع این نگاه به واسازی مفهوم دولت می‌پردازد و ما را به عمق متن یعنی زیر متن یا ساینکست می‌برد و چهره عریان دولت را وامی‌نمایاند. راستی دولت به معنایی که می‌شناسیم یعنی دولت



بازبینی یک روایت همیشگی؛ دولت فصل مشترک ماست

عمومی اتخاذ شده توسط دولت شهروندان را متوجه خدمات حاصل از این سیاست‌ها می‌کند. این تفکر که دولت با ما دشمنی دارد و تصمیماتش برضد ماست، اندیشه غلطی است که دموکراسی‌ها را در سراسر جهان به وادی خطر می‌اندازد. چرا که وابستگی دو طرفه در این میان نادیده انگاشته می‌شود.

در همین خصوص باید به مفهوم دولت رفاه نیز پرداخته شود. دولت رفاه به معنی وجود سیاست‌های سنجیده و هوشمندانه‌ای در زمینه تامین حداقل استانداردهای زندگی برای همه و ارتقا برابری در فرصت‌های زندگی است و در آن هیچ تردیدی بر لزوم ضرورت تمرکز توجه همه نهادهای رسمی بر تامین خدمات همگانی وجود ندارد. لازم به ذکر است؛ نقشی که دولت رفاه عمومی داشته از کشوری به کشور دیگر و حتی در یک کشور در دوره‌های زمانی مختلف متفاوت است.

هدف اساسی نظام سرمایه‌داری مبتنی بر دولت رفاه، برخورداری همه از زندگی آبرومندان‌های است که نیازهای اساسی افراد جامعه در آن تامین شود و از مصونیت‌های معینی در مقابل حوادث، ورشکستگی، بیماری و از کارافتادگی بهره‌مند شوند. دستیابی به برابری و برآوردن نیازهای اساسی همه اعضای جامعه به مدد کارکرد اساسی دولت رفاه یعنی «مداخله‌گری» محقق می‌گردد. (بادینی، حسن، پشتدار، حسین (۱۳۹۳) نظام حقوقی تأمین اجتماعی؛ گذار از دولت رفاه به ایده حکمرانی مطلوب، فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات حقوقی، دوره شانزدهم، شماره ۱).

این مداخله‌گری از طریق نظام‌هایی همچون تأمین اجتماعی، نظام آموزش، نظام درمان و بهداشت و... نقشی توزیعی به دولت می‌دهد که موقعیت نابرابر شهروندان را تنظیم و حمایت می‌کند. پرسشی که در این میان مطرح است این است که آیا کیفیت حضور دولت مهم‌تر است یا کمیت مداخله؟ در پاسخ می‌توان گفت در دوران معاصر دولت در مرحله هدایتی و نظارتی قرار دارد که باتوجه به ظهور نهادها و شرکت‌های خصوصی و نقش‌هایی که بر عهده می‌گیرند، نقش‌های تولی و تصدی آن کاهش می‌یابد و نقش هدایتی و تنظیمی آن بر منابع انسانی و مادی افزایش پیدا می‌کند. بدون وجود دولت کارآمد، توسعه پایدار غیرممکن است. از نظر بسیاری از اندیشمندان توسعه دولت‌مدار است اما با این حال وجود دولت نه به عنوان فراهم‌کننده مستقیم رشد و تحول، بلکه به عنوان یک شریک، عامل تسریع و تسهیل‌کننده در روند توسعه ضرورت دارد.

اقدامات غیرمستقیم دولت در ایجاد عدالت اجتماعی و شرایط بهتر زندگی رخ دهد) در پیش‌برد کاربزه‌های خود در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... با موانع متعددی برخورد کرده و ادامه این روند در نهایت مجریان را با شکست مواجه می‌کند. از سویی دیگر شهروندان نیز بدون حضور نهاد دولت

دولت در زندگی شهروندان امری ناممکن است؛ این در حالی‌ست که در سراسر جهان همواره بخشی از مردم علیه دولت‌های خود دست به اعتراض می‌زنند و از آن ناراضی هستند. شهروندان اغلب، بخش اعظمی از مشکلات را ناشی از اقدامات دولت می‌دانند و در نگاه بخشی از آنان حضور دولت باید تا حد ممکن کم‌رنگ‌تر



با مشکلاتی بیش از پیش روبه‌رو خواهند شد. اگر تمام خدمات ارائه‌شده توسط این نهاد برچیده شود، تمام ابعاد زندگی ما را تحت تأثیر قرار خواهد داد و درست در همین نقطه است که بیشترین احساس نیاز به دولت دیده می‌شود. در بسیاری از موارد تغییر نگاه و نگرش به سیاست‌های

باشد تا از حجم مصائب نیز کاسته شود. چنان‌چه این شکاف میان حکومت و شهروند در نهایت به جدایی مبدل گردد، ادامه حیات برای هر دو گروه سخت خواهد شد. اگر نهاد دولت با بی‌اعتمادی شهروندان روبه‌رو باشد(این امر ممکن است به دلیل عدم آگاهی‌بخشی به آنان در خصوص فعالیت‌ها و

فرشته نوری

کارشناسی علوم سیاسی ۹۶



درک مفهوم دولت هم سهل است، هم ممتنع. تعاریف گوناگون اندیشمندان علوم سیاسی که هر یک در رهیافتی متفاوت اقدام به تعریف این نهاد کرده‌اند این گفته را تصدیق می‌کنند. در اواسط قرن نوزدهم کلود فردریک باستیا، نظریه‌پرداز لیبرال کلاسیک، جایزه یک میلیون برای شخصی در نظر گرفت که بتواند تعریف قابل درکی از مفهوم دولت ارائه بدهد. (باررمون، ترجمه منوچهر فرهنگ، اقتصاد سیاسی جلد اول و دوم، انتشارات سروش، چاپ دهم ۱۳۷۵، تهران.) در این نوشتار صحبت از کارکرد نهاد دولت مدرن است که هم مشکل‌ساز است و هم به وجود آن نیاز داریم.

از دیدگاه پارسونز پیدایش دولت جزئی از فرآیند کلی تنوع ساختاری و نهادمند شدن جامعه و غیرشخصی شدن روندهای سیاسی‌ست. پارسونز به تبعیت از دورکیم استدلال می‌کرد که دولت از گسترش تقسیم کار در جامعه است. سازمان‌های تخصصی در نتیجه گسترش تقسیم کار پدید می‌آیند و حول دولت شکل می‌گیرند.

کارویژه آن نیز، تقلیل منازعه و کشمکش میان بخش‌های مختلف جامعه است. از نظریه دولت مدرن کامل‌ترین شکل نظام سیاسی‌ست که برای رسیدن به مرحله کمال خود به شکوفایی اقتصادی جامعه نیاز دارد. منظور پارسونز از دولت یک دولت حقوقی‌ست که از شکل‌گیری یک نظام حقوقی منتج شده و مشروعیت خود را از اصل حاکمیت قانون اخذ می‌کند. چنین دولتی نمی‌تواند چیزی جز یک دولت دموکراتیک باشد که توسعه آن نیز بر نهاد پارلمان و اصل «شهروندی» استوار خواهد بود. (نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، انتشارات سمت، تهران.)

در خصوص شکل مدرن دولت باید گفت دولت‌های مدرن یا پسوستفالی مستقل و دارای حاکمیت هستند. اقدامات و فعالیت‌های این نهاد مدرن مدنیت تازه‌ای را با خود همراه آورد و نقش شهروندان را نیز نسبت به گذشته تغییر داد. دولت پسوستفالیایی با عناصر حکمرانی سرزمینی، شهروندی جهان‌وطنی، حاکمیت در حکمرانی چند سطحی (لایه لایه) و دموکراسی پسمالی و تغییر نقش از دولت رفاه به دولت تنظیمی حائز اهمیت و توجه است. به لحاظ واقع‌بینانه و عملی نادیده‌گرفتن نقش

بوکر بین‌المللی ۲۰۲۱؛ نامزدهایی از چهار قاره

فهرست کوتاه نامزدهای جایزه بوکر بین‌المللی امسال شامل آثاری از چهار قاره است که از آن جمله می‌توان به جنگ فقرا (The War of the Poor) از اریک ویلار نویسنده فرانسوی، به یاد خاطره (In Memory of Memory) اثر ماریا استپانووا نویسنده روس، مضرات سیگار کشیدن در تختخواب (The Dangers of Smoking in Bed) اثر ماریانا انریکز از آرژانتین و جزئیات فرعی (Minor Detail) نوشته آدائیا شیپلی نویسنده فلسطینی اشاره کرد.

به گفته لوسی هیو هلت (Lucy Hughes–Hallett)، رئیس هیات داوران این دوره از جایزه بوکر بین‌المللی، پیرنگ غالب در بین آثار منتخب، موضوع مهاجرت و رنج ناشی از آن و همچنین بهم‌پیوستگی مفید در دنیای مدرن بود.

فهرست کوتاه نامزدها ۲۲ آوریل (۲ اردیبهشت ۱۴۰۰) اعلام می‌شود و برنده نهایی دوم ژوئن (۱۲ خرداد) در یک مراسم مجازی معرفی خواهد شد.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و چهار / فروردین ۱۴۰۰

حاجی‌فیروز؛

جامه‌ای به رنگ خون سیاوش و چهره‌ای به نشانهٔ بازگشت از دنیای مردگان

اسطورهٔ سیاوش و فصل بهار در این است که این اسطوره در ذهن کشاورزان عصر باستان به صورت تقابل بین سرسبزی و خشکسالی و بهار زمستان درآمده بود. سیاوش، ایزد گیاهی محسوب می‌شود که مرگ او شروع خزان است و آمدن فرزندش کی‌خسرو نوید آمدن بهار را می‌دهد. نظر استاد بهار این است که شاید بتوان اسطورهٔ سیاوش را در پیوند با شخصیت حاجی‌فیروز در نظر گرفت، رنگ سیاه چهرهٔ حاجی‌فیروز به نشانهٔ برگشت از دنیای تاریک مردگان و لباس قرمز او به یاد خون سیاوش است. در نمونهٔ یونانی، کورثا یا پرسفونه، اسطوره‌ای است مرتبط با فصول. رد پای بهار در اسطورهٔ «کورثا و هادس» این طور است که «دمتر» که خدایانوی کشاورزی است و طراوت زمین به او وابسته، دختری دارد به نام کورثا.



مرسد. وقتی کاووس از صلح باخبر می‌شود از سیاوش می‌خواهد که دوباره حمله کند و صلح را بشکند. سیاوش که نمی‌خواهد پیمان‌شکنی کند با راهنمایی افراسیاب به توران می‌رود و با «فرنگیس»، دختر افراسیاب، ازدواج می‌کند. برادر افراسیاب که از صمیمیت سیاوش و برادر خود ترسیده بود کم‌کم افراسیاب را نسبت به سیاوش بدبین می‌کند و در نهایت باعث می‌شود که سیاوش کشته شود. نقل است از خون بر زمین‌ریختهٔ سیاوش گلی رویید. با کشته شدن او جنگ‌هایی بین ایران و توران رخ داد.

آمدن کی‌خسرو، فرزند سیاوش است. ایرانیان به دنبال فرنگیس و کی‌خسرو رفتند و او پادشاه ایران شد. ارتباط



النازوری

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی ۹۷

آمدن بهار و شروع رویش در اساطیر مختلف نمود دارد. در نمونهٔ ایرانی آن می‌توانیم اسطورهٔ سیاوش را با فصل بهار مرتبط بدانیم و در اساطیر یونان سران «کورثا و هادس» برویم.

دکتر مه‌ری ادریسی در مقالهٔ «آیین سوگ سیاوش در نوروز» درمورد اسطورهٔ سیاوش توضیح داده است. دربخشی از این یادداشت به نکات مطرح شده در این مقاله می‌پردازم. ابتدا سران این نکته می‌رویم که سیاوش کیست؟ سیاوش پسر کاووس، پادشاه ایران، بود. او در کودکی برای تربیت و آموذگی زیست همراه رستم به سیستان می‌رود و هنگامی که پهلوانی خردمند می‌شود نزد کاووس بازمی‌گردد. با بازگشت سیاوش، سودابه، همسر کاووس، شیفتهٔ او می‌شود، اما سیاوش اعتنایی به این عشق نمی‌کند و همین بی‌اعتنایی باعث می‌شود سودابه به سیاوش تهمت بزند. او که گناهی مرتکب نشده بود برای اثبات بی‌گناهی‌اش باید از آتش می‌گذشت؛ چرا که اعتقاد بر این بود که آتش به بی‌گناهان آسیب نمی‌رساند. سیاوش به سلامتی از آتش گذشت و بی‌گناهی او ثابت شد. در همان روزها، افراسیاب که پادشاه توران زمین بود به ایران حمله کرد و سیاوش راهی جنگ با او شد. در یکی از روزهای جنگ، افراسیاب خوابی می‌بیند که باعث می‌شود از ادامه‌دادن جنگ بترسد. او نزد سیاوش می‌رود و از او می‌خواهد برای صلح پیمان ببندند و جنگ را تمام کنند. سیاوش قبول می‌کند و جنگ به پایان

جمهوری جهانی ادبیات



حمید خادمی

دکتری ادبیات فارسی ۹۸

کتاب جمهوری جهانی ادبیات نوشتهٔ پاسکال کازانووا نخستین بار در سال ۱۳۹۲ با ترجمهٔ شاپور اعتماد توسط نشر مرکز به چاپ رسید. در این کتاب، نویسنده با استفاده از استعاره‌هایی مربوط به تاریخ جغرافیا و اقتصاد سعی دارد مفاهیمی چون «جهانی‌سازی» و «جهانی‌شدن» را در ساحت ادبیات بررسی کند. هم‌چنین، کتاب نقش آثار ادبی و شاهکارها در میراث فرهنگی ملت‌ها و نیز مسألهٔ زبان –به عنوان مادهٔ خام و اولیهٔ آثار ادبی– را می‌کاود.

طبیعتاً نوشتن دربارهٔ ادبیات جهانی بدون پرداختن به تاریخ ممکن نیست. بنابراین، بخش قابل توجهی از کتاب به مباحث تاریخی در شکل‌گیری جمهوری جهانی ادبیات اختصاص دارد. ارتباط میان ملت‌ها و در نتیجهٔ آن در میان زبان‌های گوناگون، مسألهٔ ترجمه و نقش آن در این جمهوری، ویژگی‌های جمهوری ادبیات و شرایط ورود به آن نیز از دیگر مباحث طرح‌شده در این کتاب است.

چند نکته دربارهٔ این کتاب:

- تشبیه جامعهٔ ادبی جهانی به یک جمهوری و بهره‌گیری از مفاهیمی به عاریت گرفته شده از جغرافیای سیاسی (مانند پایتخت ادبی) و نیز استفاده از استعاره‌های اقتصادی (مثل بانک مرکزی ادبیات) هم متن را جذاب‌تر کرده است و هم به روشن‌تر شدن مطالب و فهم بهتر خواننده کمک می‌کند.
- نبرد میان زبان‌های عامیانه و زبان لاتین، ارتباط میان زبان و ملیت و نقش مهم زبان در شکل‌گیری یک «دولت–ملت» در کتاب به خوبی مورد توجه قرار گرفته است.
- کتاب به بحث ترجمه و دوگانهٔ تناقض‌آمیز آن هم می‌پردازد؛ ترجمه عامل ارتباط یک اثر ادبی با جهان خارج از مرزهای زبانی آن و هم‌زمان، عامل ایجاد انواع سوءتفاهم‌های دریافتنی است. مسائل دیگری هم هست از جمله این که بهتر است مؤلف اثر را ترجمه کند یا مترجم؟ چه اثری قابل ترجمه است و چه اثری ترجمه‌ناپذیر؟
- در کتاب تقابل‌هایی مطرح شده است که از جملهٔ جذاب‌ترین آن‌ها می‌توان به نویسندهٔ ملی/نویسندهٔ جهانی، ادبیات کوچک/ادبیات بزرگ و ادبیات مدرن/ادبیات کهنه اشاره کرد.
- نویسنده مفهوم معاصر بودن یا اکنون ادبی را با استفاده از استعارهٔ «نصف‌النهار گریونج ادبی» توضیح داده و با جعل این اصطلاح، تکلیف مخاطب را با پدیدهٔ مدرنیسم روشن کرده است.
- احاطهٔ نویسنده بر ادبیات جهان به‌ویژه ادبیات اروپا هم قابل تحسین است و هم در ارائهٔ مطالب کتاب مفید و کارآمد واقع شده است. ذکر نمونه های دقیق تاریخی نیز به فهم بهتر مباحث کمک کرده است.

یک چیز درخشان درون توست



فاطمه سوقندی

دکتری ادبیات فارسی ۹۷

شاید سفر پرتکرارترین استعاره‌ای باشد که انسان برای تحوُّلات گوناگون زیست خود بر این کرهٔ خاکی به کار برده باشد. سفر از خود به دیگری، از خود به خود، از درون به بیرون، از بیرون به درون، در آفاق و در انفس. جوزف کمبل آمریکایی اولین کسی نبود که به این الگوی استعاری پرتکرار در حیات بشر توجه کرد اقا الگوی سفر قهرمان او، مؤثرترین الگویی بوده که به بازروانی اسطوره‌های ذهن جمعی بشر پرداخته است. کمبل سیر تحوُّل سفر قهرمان را به سه مرحلهٔ عملی تقسیم می‌کند: جدایی، تشرُّف، بازگشت. در این یادداشت قرار نیست در مورد این الگو بحث کنیم اقا تنها به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم تا دریچه‌ای برای ایجاد حس هم‌دلی با اندیشهٔ محوری این یادداشت فراهم شود. حالا چشم‌هایتان را ببندید و به صدها اثر هنری فکر کنید که این سه مرحله، ساختار اصلی آن‌ها را تشکیل می‌دهند.

انیمیشن موزلی (Mosley) ساختهٔ کریسی اتکینز نیوزلندی در سال ۲۰۱۹، یکی از این بی‌شمار آثاری است که با چنین طرحی اندیشهٔ مخاطب را به مقصدی روشن می‌کشانند. توفنت‌ها موجودات عجیبی هستند که ظاهراً تفاوتی با چهارپایان بارکش ندارند اما درست مانند انسان از قدرت نطق برخوردارند. هم سخن می‌گویند و هم می‌اندیشند. چیزی که اصلاً موردپسند اربابان انسانی آن‌ها نیست. موزلی هم یکی از آن‌هاست. در همان دقایق نخست انیمیشن، راز جهان دیگر برملا می‌شود و موزلی از نقش‌هایی که روی دیوارغار کشیده شده‌اند با جهان دیگری آشنا می‌شود که در آن دیگر توفنت‌ها برده هیچ ارباب انسانی نیستند و می‌توانند «ایستاده» باشند.

نقش‌های درون غار، یادآور همان اعتقاد به وجود جهان مثالی است که ردپای آن در اندیشهٔ بسیاری از فلاسفه نخستین دیده می‌شود. جهانی که پیش از دنیای مادی آفریده شده است. بسیاری این نظریه را با نام افلاطون به خاطر می‌آورند که البته با عناوینی هم‌چون «اعیان ثابته»، «عالم مثل معلقه» وارد فلسفه و عرفان اسلامی هم شده است و گاهی با عنوان قاف یا مدینه فاضله در آثار هنری ظاهر شده است. اگرچه باید یادآوری کرد که این اندیشه بسیار پیش‌تر از این‌ها در اندیشه زرتشت با عنوان «جهان قَوشی» حضور داشته است. علاوه بر نظریه سفر قهرمان، نظریهٔ جهان مثلی نیز، از الگوهای پرتکراری است که هنرمندان در اعصار مختلف در دستران آثاری آفریده‌اند. موزلی با این جملهٔ پسرش از خمودگی و خفتگی خارج می‌شود: «بابا، اینا واقعی‌ان؟ یعنی ما دست داریم؟».



ژئوس بدون اینکه دمتر و دخترش بدانند کورثا را به همسری («هادس»)که فرمانروای دنیای مردگان و زیرزمین است در می‌آورد. برای اینکه کورثای بی‌خبر، به دنیای هادس وارد شود حیل‌های سرراه او فرار می‌دهند؛ آن حیل‌ه یک گل نرگس است که زیبایی‌اش کورثا را وادار می‌کند تا دستاتش را دراز کند و گل را بچیند. با چیدن گل، هادس سر می‌رسد و کورثا را برارایهٔ سیاهش سوار کرده و راه می‌افتد، هادس با فرشته‌ای دریایی که می‌خواهد مانع او شود برخورد می‌کند و برای فرار از دست این فرشته ضربه‌ای به زمین می‌زند و همراه با کورثا به دنیای زیر زمین می‌رود.کورثا در این دنیا نام «پرسفونه» می‌گیرد و ایزدبانوی تاریکی می‌شود. ایزد خورشید که شاهد ماجرا بود به دمتر خبر می‌دهد؛ دمتر که می‌فهدد دخترش دزدیده شده پریشان می‌شود و از پریشانی او طبیعت هم خشکیده می‌شود و گیاهان از رویش دست می‌کشند. کم‌کم همه‌جا را خشکسالی می‌گیرد و برای پایان دادن به خشکسالی از هادس می‌خواهند که کورثا را بازگرداند اما کورثا روزهٔ خود را در دنیای هادس شکسته بود و به همین خاطر نمی‌توانست از دنیای هادس برای همیشه خارج شود؛ پس قرار بر این شد که مدتی از سال را پیش مادرش دمتر بماند و مدتی به دنیای هادس بازگردد. مدتی که کنار دمتر بود مادرش شاد بود و همه‌جا سرسبز می‌شد؛ وقتی به دنیای هادس برمی‌گشت سرما و خشکی سر می‌رسید و این‌طور فصل‌ها نظم گرفت و هر بار با آمدن کورثا، بهار و سرسبزی می‌آمد.

فرهنگی و هنری

۷

علیرضا هنگوال

منتقد



بر کسی پوشیده نیست که ادبیات همواره از مهم‌ترین بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری «درام» بوده و اقتباس از آن علاوه بر افزایش ظرفیت‌های دراماتیک، ساختار و بیان نمایشی در مدیوم «تئاتر» را هم تقویت کرده است. همچون اقتباس دراماتیک از منابع غنی داستانی و شعری، که همواره یکی از شیوه‌های متداول نمایش‌نامه‌نویسی در عرصهٔ ادبیات نمایشی سراسر جهان به شمار می‌آید. اما گرته‌برداری نمایشی از یک دست‌مایهٔ ادبی، یگانه سلاح «نمایش‌نامه» و «متون اجرایی» در خلق «درام» نخواهد بود.

چراکه گزاره‌های «تألیف» و «نوآوری» رکنی جداناپذیر در آفرینش متون نمایشی به‌حساب می‌آیند. از همان بدو پیدایش هنر تئاتر، کلیت درام همواره در زیر سلطهٔ نام نمایش‌نامه‌نویسان روی صحنه می‌رفته است. نام‌هایی که دوش‌کش والاترین القاب و فرنامه‌هایی همچون «مؤلف بالفطره» بوده‌اند. با این همه، هنر تئاتر به لحاظ ساختار و فرم در اجرا در زیر سایهٔ متون نمایشی دگرگونی‌های چشم‌گیری را از سرگذرانده است.

مقصود از این دگرگونی‌ها، همان روی آوردن به گرایش فکری و رفتاری نسبت به پدیده‌های فرهنگی نو و پیشرفته و یا کنار گذاشتن برخی از سنت‌ها و قواعد کلاسیک مرتبط با عرصهٔ تئاتر است. در واقع جریان نوگرایی در متون نمایشی و به طور کلی تحولات در شیوهٔ اجرای تئاتر برآمده از فرآیندگسترش خردگرایی در جامعه و تحقق آن در بستر مدرنیته است. از سویی جریان واقع‌نمایی در میان اندیشه‌های خرد باوران و تجربه‌باوران، الگوهای ساختاری نوینی را در تئاتری که امروز روی صحنه می‌بینیم، رقم زده است.

به همین جهت به‌کارگیری اصطلاح «مولفان بالفطره» برای خالقان متون نمایشی دیگر آن کارکرد پیشین خود را از دست داده است.

چراکه امروزه، مقولهٔ هنر الهامی نیست و همچون موهبتی الهی از آسمان فرود نمی‌آید؛ بلکه تا حد زیادی اکتسابی است و روی زمین و با قوانین زمینی کشف و نه اختراع شده و از طریق گزاره‌های مشاهده، شناخت و تجربه به‌دست می‌آید. نوگرایی هنر مدرن منادی خردگرایی– تجربه‌گرایی است. هرچند باید گفت در واقع منادی تجربه‌گرایی دارد تا خردگرایی؛ زیرا با انحصار مواد قضایی عقلی به مواد تجربی، دست خود را از مبادی عقلی کوتاه کرده است.

پدید آوردن‌گان متون نمایشی در عصر مدرنیسم همواره می‌کوشند از شهود، جریان‌های واقعی یا فراواقعی، تصویری

صحنه بار دیگر جان می‌گیرد



به گزارش ایسنا، از اواخر اسفند ماه اعلام شد چند اثر نمایشی اجرای خود را روز هشتم فروردین سال ۱۴۰۰ آغاز می‌کنند. هنوز خانواده تئاتر در کار تبریک سال نو و البته تبریک روز جهانی تئاتر(۷ فروردین برابر با ۲۷ مارس) بودند که ناگهان خبر رسید به دلیل تغییر وضعیت تهران از زرد به نارنجی (افزایش شیوع کرونا)، بنا بر تصمیم ستاد ملی مقابله با کرونا تمام مشاغل گروه سه که سینما و تئاتر هم جزو آن بودند، تا اطلاع ثانوی تعطیل است. طبیعتاً می‌توان تصور کرد کسانی که در کل سال ۱۳۹۹ بارها فعالیت‌شان تعطیل شده بود، چه حالی پیدا کردند ولی خوشبختانه با پیگیری‌هایی که انجام شد، شامگاه ۱۱ فروردین ماه مشخص شد سینما و تئاتر بعد از یک سال به مشاغل گروه دو منتقل شدند و دست‌کم فعلاً شرایط کمی مساعدتر به نظر می‌رسد.

البته همین تعطیلی کوتاه مدت سبب شد نمایش‌ها با چند روز جابه جایی روی صحنه بوبند و حالا فرار است تعدادی از این نمایش‌ها از فردا، یکشنبه ۱۵ فروردین ماه اجرای خود را آغاز کنند.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هفتاد و چهار / فروردین ۱۴۰۰

رنسانسی به‌نام تئاتر - نگاهی بر سیر دگرگونی ادبیات نمایشی

را در کلام خلق کنند. نمایش‌نامه‌های مدرن به نسبت هم‌تایان کلاسیک خود، ترکیبی از خلاقیت در فرم، تکنیک، چیدمان، مهندسی ترکیب و بیشتر از هر چیز تجربه‌گرایی در خلق داستان را سرلوحهٔ آفرینش یک اثر با قابلیت نمایشی قرار داده‌اند. در این بین نباید تأثیر هم‌نشینی علوم دیگر به حوزهٔ تئاتر را از قلم انداخت. نویسندگان آثار نمایشی و نمایش‌نامه نویسان به مؤلفانی بدل شده‌اند که در خلق یک قصهٔ نمایشی به شیوه‌هایی روشمند همچون «آرمون و خطا» و «تجربه‌گرایی» روی می‌آورند. به بیانی دیگر، اینها نوشتن را از راه تجربهٔ اکتسابی آن، یعنی خود نوشتن پیدا می‌کنند.

ساختار روایی متون نمایشی کلاسیک(از منظر فریم و محتوا) بر پایهٔ عقل و استدلال و منطق است و تخیل در آن همیشه محدود و کران‌مند است. این نمایش‌نامه‌ها همچنین در اجرا معتدل و میانه‌رو هستند و از جسترهای غلیظ رادیکال فاصله می‌گیرند. تئاتر برآمده از این متون ساده، زیبا و روان است و دارای قهرمان غیرعادی نیست بلکه افراد برجسته و نمایندهٔ یک گروه در آن قرار دارند.

جدای از این، از منظر «روایت» هم قانون وحدت سه‌گانه(وحدت موضوع، وحدت زمان و وحدت مکان) از اصول جدایی‌ناپذیر متون نمایشی کلاسیک به شمار می‌رود. (روایت خطی) افزون بر این، مخاطب معمولاً با روند تعادل اولیه– عدم تعادل–رخداد و سپس تعادل ثانویه روبه رو است. در این متون همواره با پایان بسته و خوش روبه روییم و توجه به بیان حوادث و اتفاقات بیرونی بر بیان دغدغه‌های فردی و تک‌سویه ارجحیت دارد.

در مدرنیسم تئاتر اما، برگه‌های تاریخ نمایش با نام مؤلفانی به‌نام «کارگردانان» مزین شده است، به نحوی که تفکرات و اسلوب نویسندگان بالفطره که از پشت پردهٔ نمایش را رهبری می‌کردند و نمایش را فرزندان بلاقید متن می‌دانستند، به پایان هژمونی خود رسیدند. باید گفت امروزه کارگردانان و گروه اجرایی دیگر بردگان تفکرات نویسندگان متون نمایشی نیستند. این دگرگونی در جابه‌جایی ظرفیت‌های خلق و تألیف اثر نمایشی، از نویسنده به کارگردان، برآمده از تحولات ساختاری چشمگیر متون نمایشی در تئاتر امروزی است. امروز می‌بینیم که عرصهٔ نمایش‌نامه به سمت ارائه فرمی با رویکرد گریز از بازنمایی قصه‌های غیرنمایشی قدم بر می‌دارد.

چراکه فرم قالب بر نمایش‌نامه‌های مدرن به گونه‌ای است که زبان و موقعیت‌ها به خودی خود موضوع را تشکیل می‌دهند و بیشتر از آنکه بیان‌گردونیات شخصیت‌ها باشند، خود به بیان و پرداخت‌های روایی تماماً نمایشی روی آورده و

به شیوه‌ای قصه‌گو در معرض تماشاگر قرار می‌گیرند. امروز متون نمایشی بهترین شیوه برای پایبند ماندن تئاتر به اصل نمایشی خویش و جلوگیری از گریزشش به حیطهٔ ادبیات را در به‌کارگیری مؤلفه‌های نمایشی در متن و تأکید بر دو عنصر حیاتی «زمان» و «فضا» در ساختار روایی اجرا همچون اتخاذ شیوه‌های نو در روایت به طریق بازی با زمان و مکان، خلق فضاهای سیال، تمرکز بر خلق موقعیت تا شخصیت و فاصله گرفتن از زوجه احساسی غلیظ می‌دانند.

نتیجهٔ آنکه نمایش‌نامه‌های مدرن، آنچنان دستاویزی در راستای شرح و بسط مطالب فلسفی و اخلاقی نداشته و یا به جولانگاه توجیه و تحلیل و کاوش در اضطراب و تردیدهای «انسان» تبدیل نمی‌شوند. چه بسا مواردی چون این دست را به «نمایش» می‌گذارند تا آنکه بخواهند تنها به شیوهٔ درونی «پرداخت» محدود شوند.

از سویی کارگردان هم با دست‌مایه‌های صحنه (نورپردازی، صحنه‌آرایی، میزانسن و…) به همراه تعبیهٔ نگرشی مستقل از رویکرد نویسنده نسبت به متن نمایشی، توانسته به فرم ایدئال نمایش دست یابد. روی هم رفته می‌توان گفت همین دگرگونی‌ها، کلیت ساختاری «نمایش» را از یک سرگرمی «فاضلان» به واقعیتی «فرهنگی» بدل کرد.

امروزه ادبیات نمایشی از ابعاد «فولکلوریک» هنر غافل نمی‌شود؛ چراکه هنر تئاتر با سبک و سیاق نوین خود در ارتباط تنگاتنگ با بازنمایی فرهنگ توده این ظرفیت را برای ادبیات و متون نمایشی فراهم ساخته. جریان «اقتباس» هم از دل همین داستان‌ها، اشعار، افسانه‌ها، آیین‌ها، باورها، قصه‌ها، رسم و رسوم‌ها در باور عامیانه بر می‌خیزد و در نمایشی سازی هرچه باورپذیرتر ادبیات نمایشی نمود پیدا می‌کند. از آنجا که ادبیات نمایشی و هنر در دل یک فرهنگ شکل می‌گیرند و در بطن آن بازنمایی شده و زاییده می‌شوند، می‌توان ادبیات نمایشی فولکلوریک را فرزند فرهنگ فولکلوریک دانست. از این رو به علت تعلق فرهنگ عامه به مردم، قطعاً تئاتر و ادبیات نمایشی عامه نیز ارتباط پیوندی عمیق و انکارناپذیری با واقعیت‌های زندگی توده داشته و هنر

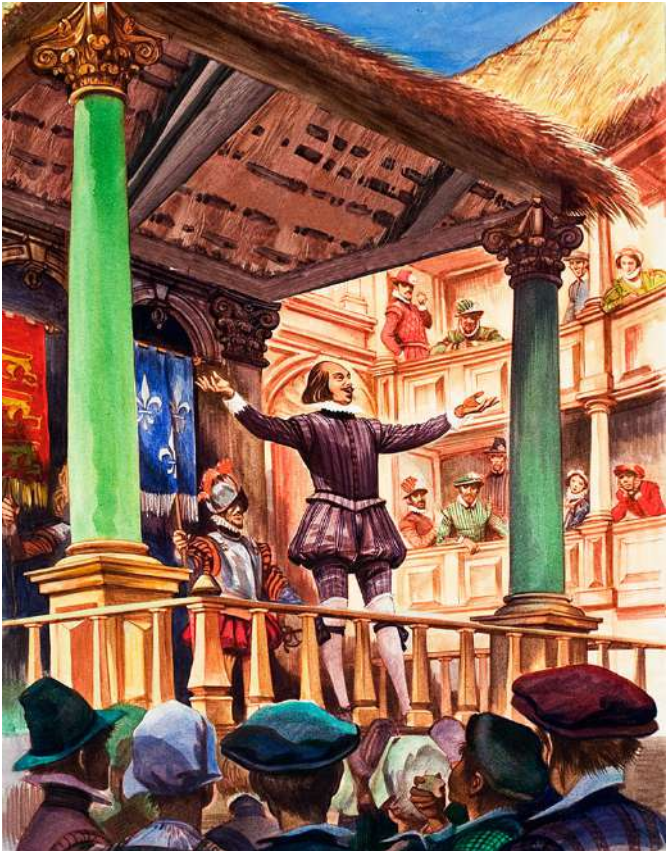
هیپ‌هاپ؛ سر و صدایی که سوگواری می‌کند

زبان موسیقی ندارد. از جمله شاخصه‌هایی که این فرهنگ با پیدایش خود به مرور زمان پیدا کرد می‌توان به سرگرمی شدن آن اشاره کرد. نوعی از سرگرمی که در بسیاری از جهات نتیجه‌ای جز از خودبیگانگی را همراه نداشته است. مدلی از خودبیگانگی که به شدت رنگ فردگرایی افراطی می‌گیرد و اشخاص در چنین فضایی فهمی از جمع پیدا نخواهد کرد. این انزوای در فردیت که حاصل بخشی از همان فرهنگ است، مخاطب را به سمت و سویی خواهد کشاند که از پذیرش واقعیت امتناع خواهد کرد و طناب فرد از عقلایت بریده خواهد شد. نتیجهٔ این گزاره‌ها را به خوبی در جامعهٔ هیپ‌هاپ مشاهده خواهید کرد و مصداق‌های فراوان آن به خوبی قابل ردیابی است. نتیجهٔ حاصله از این اوامر چیززی جز آن نخواهد بود که در جامعه مفهومی به عنوان «جمع» توهم خواهد شد و اشخاص به دلیل نفهمیدن جمع و فعالی که در نتیجهٔ انزوا است از کنش خالی خواهند شد. این فرهنگ اما بر خلاف آنچه که یاد شد بسیار پرمخاطب است! آسیب شناسی این امر را باید به متخصص‌های درگیر به این حوزه واگذار کرد اما این نوشته فقط در جهت کندوکاو موضوعی فراگیر اجتماعی است که نتایج آن به فراخور بازتاب‌های اجتماعی و سیاسی در زندگی جمعی کاملاً لمس می‌شود. در جهانی که مخاطب سالاری حرف اول را می‌زند باید به هنری که همه‌گیر است مشکوک بود. مسئله اینجاست که آیا مخاطب کنشی در جهت سلیقه انجام می‌دهد یا خیر؟ یا آنچه که به عنوان سلیقه مطرح می‌شود برساخته از وضع حاکم و موجودی نیست که اثره‌های انسانی را هم به فروش و مصرف تقلیل می‌دهد؟

آیا برآمدن خرده فرهنگ‌های اجتماعی مشابه با غرب در سایر نقاط جهان نشان از حاکمیت وضعی مسلط بر سایر جوامع نیست؟

نمایش فولکوری، در واقع بازتاب زندگی اجتماعی– فرهنگی در شاخص‌های رفتار، بینش، احساسات، عواطف، علایق، اخلاق و بسیاری از خصایص مردم یک جامعه خواهد بود. ابعاد نمایشی فولکلوریک بر دو اصل اساسی استوار است: «ژالیسم» و «سورئالیسم». البته که در این میان شکل و محتوا هم بر اساس برداشت‌های ساده و بی‌پیرایه از زندگی مردم به وسیلهٔ همین دو اصل به روی صحنه نمایش می‌رود.

و در نهایت تمام این موارد باعث شد که ادبیات نمایشی و صحنه که مدتی مدید در تضاد با یکدیگر بودند– از این نظر که متون نمایشی و نویسندگان صرفاً برای واژگان ارزش قائل بودند و از طرفی صحنه تنها به تجلی آن‌ها اکتفا می‌کرد در مسیر درآمیختگی و سازش در ساختار حرکت کنند و با دگرگونی و نوگرایی‌های به‌وجود آمده، جریان مدرنیسم تئاتر را رقم زنند.



نیست؟ نقش رسانه چیست؟ رسانه متعلق به چه کسانی است؟

سوال‌هایی از این دست به ما در فهم وضع موجود یاری خواهد رساند اما درگیر شدن با این مسائل شاید روزنه‌ای را در بین فرهنگی مسلط که نتیجه‌ای جز زوال فرهنگی و اجتماعی ندارد باز کند. پرمخاطب بودن هیپ‌هاپ و همه‌گیری آن ربطی به ظرفیت‌های مفید نهفته در آن ندارد؛ چراکه همه چیز باید اول فروخته شود و بعد مصرف! انسان مدرن امروز قربانی است و از آنجا که قربانی است ناچار از تکرار در خویش لذت می‌برد و از پیچیدگی هراسان است.

چراکه وقتی هنر را هم می‌شود به مانند کوکاکولا از مارکت تهیه کرد و پس از ساعت‌ها کار طولانی مقداری بی‌هوشی از وضع موجود را تجربه کند ناگزیر از سکوت که برآمدن اندیشه است بیزاری می‌جوید. انسان مدرن امروز در پی سرو صداهای بی‌وقفه است، ضرب‌های تند و ریتمیک که مدام او را از جان خود به بیرون پرت کند. سادگی موجود در موسیقی محیط فولک که بازتاب شیوه‌ای از رسوم زندگی آنان و محیط جغرافیایی است دیگر رنگ باخته است چراکه گمان می‌رود فرهنگ مصرف و همه‌گیری ارتباطات سریع جزئیات را از بین برده است. حال امروز در سراسر جهان توافقی بر سر خواسته‌ها و تمایلات یکسانی شکل گرفته است که کاملاً هدایت شده است . شاید با بیان این گزاره‌ها بتوان به این سوال پاسخی اجمالی داد که آیا برآمدن خرده فرهنگ‌های اجتماعی مشابه با غرب در سایر نقاط جهان نشان از حاکمیت وضعی مسلط بر سایر جوامع نیست؟ آیا بهتر نیست که بگویم سلیقه ساخته شده است؟ یا برآمدن خرده فرهنگ‌هایی به مانند هیپ‌هاپ در زیر یوغ بردگی انسان مدرن در جهت فروش ظهور پیدا می‌کنند؟



علی کرمی

کارشناسی فلسفهٔ غرب و رودی ۹۷

در جهان شنیداری امروزو تبادل اطلاعات به شکلی بسیار سریع، شاهد در هم تنیده شدن سلیقهٔ عمومی مردم در سراسر جهان هستیم. آنچه که شاهد آن هستیم وجود فرهنگی مسلط است که در بازتولید و توسعهٔ خرده فرهنگ‌هایش بسیار توانا عمل کرده است و به واسطهٔ چنین تولیداتی هر امر ناهامانگی را با خود هماهنگ می‌کند. اما وضعیت ما در مواجهه با این فرهنگ چگونه است؟

در این یادداشت مجالی برای بررسی مواجههٔ ما با خرده فرهنگ‌های غرب وجود ندارد؛ اما به بررسی یک نمونهٔ کوچک در موسیقی اشاره خواهم کرد و آن هم جنبشی سیاسی و اجتماعی است. به عنوان مثال هیپ‌هاپ که از اواخر دههٔ ۶۰ در آمریکا شکل گرفت، کاملاً محصولی غربی و برآمده از دل سیاه‌پوستان آمریکایی است. اینکه چرا از آن به عنوان محصول یاد می‌کنم هم عامدانه است؛ چراکه اقتصاد و سرمایه در غرب هر شکلی از اعتراض را به خوبی با انعطاف به سمت و سویی خواهد کشاند تا مسئله را برای مخاطب به فروش تقلیل دهد. نکتهٔ جالب آنجاست که این فرهنگ در ایران با همان شیوه‌ای ظهور کرد که در آمریکا شکل گرفت. داعیه‌داران این فرهنگ در ایران خود را «بیزرینی» معرفی کردند و به نقد و اعتراض‌های اجتماعی و سیاسی پرداختند. این فرهنگ خود را معترض معرفی کرد اما به نظر نگارنده هرگز نفهمیدیم اعتراض آن‌ها چه بود و آن‌ها خود هم نمی‌دانستند که نسبت به چه چیزی مسئله دارند!

سرانجام این فرهنگ چیزی نشد جز همانی که در مکان ظهورش اتفاق افتاد. از آنجا که از شاخصه‌های موسیقایی



Vehicle Attack at U.S. Capitol

Capitol Police Officer William F. Evans was killed and a second officer was injured after being rammed by a vehicle at the heavily guarded northern entrance to the U.S. Capitol on Friday 2nd April, the acting chief of the Capitol Police said. The suspect was shot and killed. After ramming the officers, the attacker “exited the vehicle with a knife in hand” and began “lunging” at the officers, Ms. Pittman said at the news conference. The suspect has been identified as Noah Green, 25, of Indiana. Investigators do not yet know the motive for the attack, but do not believe it was “terrorism-related” at this time, Chief Robert J. Contee III of Washington’s Metropolitan Police Department told reporters. The Capitol was locked down around 1 p.m., and the police declared the threat “neutralized” about an hour and a half later. President Biden also was not in Washington, having left earlier in the day for Camp David.

- New York Times



Cultural, social, political and literary magazine/ the 7th year/ issue 74/ Farvardin 1400

The Celebrated Omniscient



Negar Hoseini

English literature, BA student, '98

“The noblest pleasure is the joy of understanding” said Leonardo da Vinci, one of the great figures of the Renaissance and one of the greatest ever polymaths, who considered himself more of a scientist than an artist. “Leonardo da Vinci” is a name you might have heard of as the creator of several masterpieces like Mona Lisa, The Last Supper, Vitruvian Man, and a bunch of others, but while his artistic eye opened up new ways of looking and thinking about the world, his scientific studies allowed him to depict the world in deeply naturalistic ways. The well-known painter, strange to relate, appeared to be a capable anatomist and psychologist. His childhood obsession with anatomy led him to create stunningly accurate depictions of the human body. To better achieve his ambition, da Vinci filled his notebooks with studies of muscles and tendons.

As delicate as his work was, he was to be certain in need of further details, therefore he dissected dozens of bodies to reach the intricacies of skeleton, skull, and bones. He also made wax molds of the brain and heart to better understand how blood flows through the vascular system. He created some of the first drawings of human organs, including the appendix, reproductive organs, and lungs. Not only did he make these works of art flawlessly, but also, he endowed the human race by giving them the opportunity to understand the human body better. His drawing of the “Vitruvian Man” is a model of the human body in perfect proportion. What Da Vinci has done thorough his lifetime is not limited to art or medical research. Another precious work of his, which is surprisingly before his time, is foreseeing the age of flight. He was about to fulfill mankind’s ancient dream to conquer the skies more than 400 years before the Wright Brothers took flight at Kitty Hawk. He designed one of the first parachutes, which allowed people to leap from any height without inflicting any injury; what once

people thought would take at least three centuries to be built. Da Vinci’s design was finally tested in 2000 – and it worked. He also did extensive studies on the problem of gravity for human flight and left behind designs for several human gliders. His work influenced the later study of aerodynamics. Nothing could seem to satisfy da Vinci’s athirst soul. One of his other greatest passions was engineering. He worked for several patrons and city leaders, creating bridges, fortifications, and weapons. Despite his apparent detestation of war, his designs include the first machine gun, which like many of his designs was never built. He even succeeded to combine his military and scientific interests by creating a design of a robotic knight, operated by gears and cables. A working model using da Vinci’s design was finally built in 2002 by a NASA roboticist. Last but not least, he has demonetized the word boundary by entering the infinite shore of mathematics through his art. Leonardo’s Last Supper is a prime example of the use of the mathematics of perspective. The architecture of the building around Je-

sus and the 12 apostles, as well as lines on the floor beneath the table, create a “vanishing point”, providing a subconscious focal point for the painting. All in all, many of da Vinci’s designs seem far-fetched today, but let’s not forget his ingenuity for the time he was living in. In a chaotic medieval society, which was on the verge of the Renaissance during the 14th century, Leonardo’s extraordinary powers of invention, creation, and inspiration resonated through the hearts of thousands, to be immortalized in minds still after hundreds of years. From the mysterious Mona Lisa, the heart-moving depiction of Jesus and his disciples at The Last Supper, to something as primitive as the scissors we use today. So, let’s celebrate the 15th of April in honor of the great Leonardo da Vinci, the unrepeatabe legend of all time.

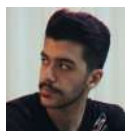
Sources:

<https://www.biography.com>

<https://www.weforum.org>

https://en.wikipedia.org/wiki/Leonardo_da_Vinci

Episode 3 The Void



Shahriar Ahmadi

English literature, BA student, '98

He got off the tram, put his leather-bound notebook in his coat pocket and proceeded to walk. To him, the notebook was like an old chest full of gold the key to which was only accessible to him. In it, he wrote the details of the cases in a handwriting that only he and 1% of Sweden were able to decipher. Its sheets gained more karats with the new information that Kilian had added into it. The information he received in the morning from that young officer on the tram. As he walked, he felt raindrops fall on his hat and shoulders. He remembered; it rained that day too. Fifteen years ago, on such a day; the day the law enforcement came to their house to inquire about Alma’s disappearance. Their faces formed a cloudy sky together above Kilian’s train of thoughts. The only thing the law enforcement could find was the courage to escape from Mrs. Vandenberg’s tear-filled bullets, which rested on Mr. Vandenberg’s shoulders. Hours later, Mrs. Vandenberg discovered something strange while arranging pillows; inside Alma’s pillow was filled with cicadas made out of paper...

Alma’s disappearance was the beginning of a dark period in Kilian’s life. He did not talk to anyone for months, except for one person; an



anonymous, a passerby; Kilian himself no longer remembered him. He only remembered one thing, an ugly shadow engraved on the surface of the house’s frosted glass. He saw it everywhere he went, as if the shadow was stalking him. The shadow even found its way to his dreams and haunted him every night. The raindrops became heavier and were like a flip for Kilian to go back to the present. It had been fifteen years since Kilian had last seen that origami, until he was confronted with its ominous image in the papers and tabloids in that morning, which woke a creature up inside him from a hibernation; a hibernation that lasted for many years...

He continued to walk. The image of the woman lying on the bridge came before his eyes. He knew her; Betty Jansen owned a shoe shop in front of the café. Her husband was on death row for first-degree murder. As it seemed, and according to rumors, Betty was a stingy woman who refused to pay for a bunch of staff and filled the vacancies with her son; she starved him almost from dusk till dawn and in order not to lose her slave, she avoided sending him to school. Despite her cruelty, she was remembered as a lively and friendly figure through the public’s eyes, and it was strange to Kilian why Betty was killed. The body was on the Skeppsholmen Bridge and, according to Egon Falk, most likely died because of suffocation; the origami was also on Betty’s chest. Kilian remembered the point Egon had made. The body was located exactly in parallel to the Eugenia Catholic Church and was placed in a way that it was facing the church. Although Egon regarded this point only as a worthless hypothesis, Kilian wrote it among the main issues of the case; why should the body be directly facing the church? What exactly does that origami mean? Who were Betty’s enemies...?

His train of thoughts took him home and he had to get off. He took out his keys. His eyes and body froze in surprise as he tried to insert the key into the hole. The light emanating from below the door revealed a shadow. It was as if someone was standing behind the door, staring at him through the lens. He carefully inserted the key into the hole and turned it gently. Then he opened the door as quickly as possible. There was no one; only him and the room...

Quarantine: A Curse In Disguise



Sepehr Bassami

English literature, BA student, '97

I remember when the first wave of Covid-19 hit us back in the Esfand of 1399. Fear, desperation, and panic had gotten ahold of my family and me. The fear of this unknown virus, which was ravaging the world at an alarming speed, had become the dominant factor in not only our own lives but also lives of those we knew. No one knew what we were facing, and medical experts worldwide were sprawling all over the place to find clues on what exactly it was. With no vaccine or effective medication to fight the pandemic, the only possible solution at hand was quarantine; thus began the long and arduous journey of hundreds of thousands of families all around Iran and that of ours in near-total self-isolation.

At the time of its initial spread, quarantine on such a global scale had not yet been seen, and very few thought it would continue to some extent very well into 1400. Hence not much research had been done in the field as well. This is not to say that no study on quarantine and its effects on humans had been conducted, but the studies were on quarantines with a much smaller time-frame and scale. That is why it is crucial for us today when information regarding quarantining has reached its apex to constantly remind ourselves of the effects of quarantine, both long-term and short-term, on the human condition in the wake of the fourth wave of covid-19.

One of the serious effects of quarantine that we instantly begin to feel is the lack of tangible social life. We, humans, are extremely social beings, and not only do we thrive in society, we actively depend on it. The isolation brought upon us by quarantine effectively deprives us of day-to-day interactions we require to function properly, be it friendly interactions with acquaintances, strictly professional interactions with co-workers, strangers or anything

in-between. This loss of social interaction itself can be a stepping stone for further psychological issues with severe effects on the psyche (depression, stress, and alike), which would, in turn, require extensive care to get us back on track. As time passes on, the mounting pressure of having too much leisure time at hand (if not appropriately managed) and the uncertainty of outcome and end date of the quarantine bolstered by extensive obsession over following health guidelines and preventative measures can cause stress disorders and anxiety which may eventually develop into a form of Post-Traumatic Stress Disorder (PTSD). Personally, in the eighth month of extreme self-quarantine, when I had limited my contact with the outside world to the bare minimum, I finally began to show overt signs of severe depression, which I could no longer ignore. I could barely even get out of bed as I had no purpose and preferred to keep sleeping throughout the day. I kept talking to the bare minimum and had lost all appetite for food. To make things worse, I began to show physical symptoms, and my general health began to decline. Stomach aches became prevalent, and it turned out that I had a minor case of ulcer. All of this happened in two months, and it took me three to relatively get back on track. It must be noted the aforementioned side effects of quarantine only scratch the surface, and what we may face in the period of self-isolation or long after it is over might have many different shapes or forms: domestic violence, economic hardship, and obesity are a few to name. All in all, while quarantine is necessary



to combat the raging pandemic, great care must be taken both by the government and health authorities alongside ourselves to make the process as comfortable and bearable as possible. If we are not careful, the long-lasting side effects of this worldwide quarantine can greatly overshadow the devastating loss of life Covid-19 has had so far, and we might very well face a crisis in the years to come.